

# جستاری بر تحولات و تطورات مفهوم شهر اسلامی

مسعود صفایی پور

دانشیار گروه جغرافیا و برنامه ریزی شهری دانشکده علوم زمین و GIS دانشگاه شهید چمران اهواز

مهیار سجادیان

دانشجوی دکتری دانشکده علوم زمین و GIS دانشگاه شهید چمران اهواز

[mahyarsajadian@yahoo.com](mailto:mahyarsajadian@yahoo.com)

تاریخ پذیرش: 1394/2/17

تاریخ دریافت: 1393/9/22

## چکیده

شهر اسلامی واژه مناقشه آمیزی است که خواستگاه و منشاء مباحث گسترده و دنباله داری است که مفهوم آن از آغاز تاکنون تحولات و تطورات گوناگونی را تجربه نموده است. اما مسئله این است که تاکنون به اندازه کافی به این تحولات و تطورات مفهوم شهر اسلامی به صورت منسجم پرداخته نشده است. توجه به این مسئله از آن رو اهمیت می یابد که گذشته چراغ راه آینده می باشد. بنابراین با توجه به اهمیت موضوع، این پژوهش با روشی توصیفی-تحلیلی مبتنی بر تحلیل محتوای پنهانگر در ترکیب با ژرفانگر اسناد حاصل از مطالعات کتابخانه ای و اسنادی و مصاحبه با خبرگان به هدف جستاری بر تحولات و تطورات مفهوم شهر اسلامی به تحقیق پرداخت. یافته های تحقیق در بخش هایی چون نظریه های ظهور مفهوم شهر اسلامی، نظریه های تجدید نظرطلبانه و نظریه های پیشرو و نیز انواع رویکردها و نظریه های مرتبط با مفهوم شهر اسلامی در کنار تدقیقی بر عوامل موثر شهر اسلامی از دیدگاه غربیان و خاورشناسان و در مقابل از دیدگاه منابع اسلامی انسجام یافت. در انتهای پژوهش نیز بر اساس یافته های تحقیق، راهکارهایی پیشنهاد گردید.

واژگان کلیدی: تحول، تطور، شهر اسلامی، مفهوم

## مقدمه

شهر، چیزی بیش از مجموعه افراد و تسهیلات اجتماعی است، شهر بیشتر حالتی از اندیشه است، انسجامی از عادات و سنن و طرز فکرهای سازمان یافته که ذات لاینفک این عادات گردیده، به عبارت دیگر شهر صرفاً یک مکانیزم کالبدی و یک بنای مصنوع نمی باشد. شهر درگیر روند اجتماعی مردمی است که آن را شکل می دهند، شهر محصول طبیعت و بخصوص طبیعت بشر است (مختاری ملک آبادی، ۱۳۹۱، ۶۶۴). بنابراین در هر محیط جغرافیایی شکلی از سازمان اجتماعی به نام شهر وجود دارد که بر حسب نقش و موقعیتی که در شبکه شهری احراز می کند از شهرهای مناطق دیگر مشخص می شود، اضافه کنیم شهرهایی که نقش و موقعیت همسان در شبکه شهری دارند باز بر حسب محیط جغرافیایی و اقتصاد ناظر بر شهرها بعید نیست که منظر جغرافیایی ناهمگنی نشان بدهند. لذا، در هر محیط جغرافیایی شهرها به یکسان قابل ترسیم و تصور نیست، چرا که ویژگیهای محیط در رابطه با شدت و ضعف تنش های اعمال انسانی، سیما و چشم انداز متفاوتی را بر شهر می دهد، به بیانی دیگر عوامل فیزیکی در رابطه با داده های اقتصادی و فضای اجتماعی و فرهنگی است که شهرها را از هم متمایز می سازد (فرید، ۱۳۶۸، ۵۳۱). پس جای تعجب نباید باشد که شهر به عنوان یک پدیده اجتماعی پیچیده از دیرزمان مورد توجه دانشمندان و محققین در عرصه اجتماعی بوده باشد و هر یک تلاش کرده باشند از زاویه ای ابعاد مختلف شهر را ارزیابی کنند و شاید سابقه ترسیم الگو در میان قدما، به ترسیم آرمانشهر از یک سو و از سوی دیگر مقوله ای «فلسفی-علمی» و از سوی دیگر پدیده ای مکانی و زمانی رسیده باشد. فلسفی زیرا ابعاد ذهنی-هویتی آن در فراسوی معیارهای مرسوم قرار گرفته و در محدوده ارزش های پویای فرهنگی-هنری جای دارد. مقوله علمی است زیرا ابعاد عینی و کالبدی دارد که در همه زمینه های اجتماعی-اقتصادی، فضایی و ... دارای ضوابط و معیارهای علمی و قابل سنجش و ارزش گذاری است. همچنین شهر به عنوان مقوله ای مکانی-زمانی، در نقطه ای خاص ایجاد شده، در فضا تکامل یافته و با گذشت زمان، رشد یافته است. این امر سبب شده در هر مقطعی از تاریخ، شهر بتواند دگرگونی های کمی خود را به تغییرات کیفی مورد نیاز عصر خویش تبدیل کند (فاتح راد و تقوی، ۱۳۹۲).

دین اسلام، فراتر از یک آئین رسمی است. اسلام یک شیوه کامل برای زندگی در همه اعصار می باشد، به طوری که روش های حصول عالی ترین درجات کمال را در همه شئون و جوانب زندگی اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی

و غیره ارائه نموده است. شهر نیز به عنوان کانون زیست و فعالیت انسان ها، مورد توجه اسلام بوده است؛ به گونه ای که می توان شهر اسلامی را مکان تبلور جمیع آموزه های اسلامی دانست که در این صورت آرمان شهری که در طول دوران مختلف، انسانها جستجو می کرده اند، تحقق خواهد یافت (محمدی و شیخ بیگلو، ۱۳۹۰، ۳۷۷). اما مسئله این است که نه تنها در عمل شهر اسلامی تحقق نیافته است؛ بلکه در استخراج ادبیات شهر اسلامی و اصولا در مفهوم شهر اسلامی و تحولات و تطورات آن به صورت منسجم خلا جدی مشاهده می گردد؛ این مسئله از آن جهت می تواند معضل انگاشته گردد که گذشته چراغ راه آینده است. لذا این پژوهش با هدف جستاری بر تحولات و تطورات مفهوم شهر اسلامی - هر چند مقدماتی - به صورت مشخص به هدف پاسخ به سوال زیر به تحقیق پرداخت:

▪ آیا می توان خط سیر مشخصی را در تحولات و تطورات مفهوم شهر اسلامی استخراج نمود؟

تبیین ضرورت و اهمیت انجام تحقیق

افسانه های قدیمی می گوید که: «زمین جهت بهره برداری انسانی خلق شده است». ولی ملاحظه می گردد که میان مردم محیط های جغرافیایی در شکل و نوع بهره برداری از زمین تفاوتی وجود است که ناهماهنگی چهره های جغرافیایی آنها ناشی از خصیصه های فرهنگی است. اما هر ناحیه فرهنگی خصیصه های خود را از جهان بینی و نظام ایدئولوژیکی، سازمان های اجتماعی، امکانات تکنولوژیکی و مهارت های صنعتی محیط خود طلب می کند که شناخت و مطالعه هر ناحیه فرهنگی و تحولات و تطورات مفهومی آن می تواند شخص را با عوامل و ترکیبات جغرافیایی زیر آشنا سازد (شکوئی، ۱۳۸۴):

1- مسائل و امکانات گذشته انسان، انتخاب و تصرف فعلی او از محیط های مسکونی همچنین کیفیت عامل بالقوه انسانی در آینده نتیجه خصیصه های پیچیده هر ناحیه فرهنگی است که شناخت آنها در جغرافیای فرهنگی بسیار ضروری است.

2- تماس، برخورد و پیوستگی فرهنگهای نواحی مختلف زمینه های تازه ای در آفرینش نقش های جدید فراهم می کند.

3- در زمان ما پیشرفت های انسانی و نقش یابی نواحی جغرافیایی ناشی از تکامل عوامل فرهنگی است

نه شرایط و عوامل محیط طبیعی که گروه های انسانی را احاطه کرده اند. زیرا عوامل محیط طبیعی

مشابه و یکسان در جوامع انسانی دنیا، معانی مختلفی را بیان می دارد.

شهرها و مجتمع های زیستی از جمله بارزترین و ملموس ترین جلوه های فرهنگ بشری است که با ارائه

فضاهایی عینی و قابل ادراک، بسیاری از مولفه های فکری و ذهنی متاثر و منتج از آن را بیان می کند. علاوه بر

این نوع ارتباط، فضاهای شهری، محیطی و فرهنگ ساز و تاثیرگذارند که می توانند در شکل گیری نظام

زیرساختی و ذهنی جامعه اثربخش باشند (دانش، 1389).

بر این اساس، شهر، زیستگاه انسان، محیط و خاستگاه مدنیت و بستر زندگی اجتماعی آدمیان، زیستاری است

چند مولفه ای که ویژگی های سرزمینی، سازه ها و فضاهای کالبدی ساکنان، شهروندان، نهادهای اجتماعی، روابط

و مناسبات شهروندی و هنجارهای نهادینه از آن شمار شده است (محمدی و همکاران، 1391). که با توجه به

این تعریف از شهر، جهان بینی و نظام ایدئولوژیکی از اهمیت بسیار بسزایی، در تشخیص فرهنگی مجتمع های

زیستی به نام شهرها برخوردار می باشد. در جهان بینی، انسان میان دریافت خویش از عالم و دیدگاهش نسبت

به خوشتن در حرکت است. دریافت او از شهر در نیمه راه این دو قطب واقع است و اصول نمادین هر دو

دیدگاه را یکی می سازد. شهر در سلسله مراتب مفهوم یا تعیین فضایی، شکل مثبتی است که میان دستگاه

مختصات اصلی فضا قرار گرفته است. کیهان، شهر و انسان به یک اندازه تعیین یافته اند. این سه مقیاس، چه جدا

و چه یکجا، از جنبه نشات مثالی خود، متعین و دیرپای و تمام و کمال هستند. شهر در وجود عنصری یا وجود

این جهانی، درجه به درجه به مثل خود نزدیک می شود. اهمیت دستاورد تصویری اش در توانایی اوست به این

که حال و هوای ذاتی یک مکان با انتظام در عالم را به وجود آورد (اردلان و بختیار، ۱۳۸۰، ۷۹).

در این میان، اسلام نیز به عنوان نوعی جهان بینی و ایدئولوژی از ابتدای آغاز رسالت تا به امروز، دینی مدنی

محسوب می شود که به علت همین خصیصه خود ساختار شهرها و سکونتگاههایی را که متصرف

شد، بازسازی و پیرایش کرد (وثیق و پشتونی زاده، ۱۳۸۹، ۵۱). بنابراین بین مفهوم شهر و جهان بینی اسلامی از

ابتدای امر، روابط نزدیکی وجود دارد و در شهر اسلامی اولین ایده های جهان بینی اسلامی توسط افراد درک

می شود. مفهوم شهر اسلامی که بسیاری از شرق شناسان به کار برده اند، مبتنی بر این فرض است که چون

اسلام یک نظام ارزشی کامل است و تمام الگوهای رفتار و سازمان اجتماعی را تعیین می کند پس ریخت شناسی کالبدی سکونتگاهها(شامل شهرها) نیز محصول ایمان اسلامی است و با درک درست از اسلام می توان ساختار شهر اسلامی را هم فهمید. اینان همچنین بر این نکته تاکید داشته اند که اسلام به گسترش شهری گری پرداخته و زندگی بدوی را تضعیف کرده و رو به نابودی برده است. لذا در تمدن اسلامی و در شهر اسلامی، پیوندی ناگسستنی بین زندگی مادی و معنوی وجود دارد؛ پیوندی تداعی کننده عدم جدایی بین شهروندی، اقتصاد و مذهب(محمدی و شیخ بیگلو، ۱۳۹۰، ۳۸۰).

با این اوصاف، تنها وجود مساجد، گنبدها و مناره ها در بافت یک شهر نمی تواند به معنای اسلامی بودن آن شهر باشد. شهر اسلامی عبارت از نمایش فضایی شکل و ساختمان اجتماعی است که بر اساس ایده آل های اسلامی، شکل های ارتباطی و عناصر تزئینی خود را در آن وارد کرده است. در شهرهای اسلامی، مظاهر تمدن اسلامی نمود دارد و دارای هویت خاص فضایی، فرهنگی و تاریخی است که ویژگیهای آن در ارتباط با دین اسلام و از قرآن و سنت نشات گرفته است. در این شهرها ارتباط ذاتی، کلی و ساختاری بین یک دین و فضای ساخته شده شهری و مناسبات فردی و اجتماعی مشاهده می شود. فضای معنوی زندگی انسان ها در شهر اسلامی با واژه هایی چون شهر مقدس، مدینه فاضله و... گویای این حقیقت اند که بیشتر از آنکه ایده ای به نام شهر اسلامی مطرح شود، هویت معنایی و معنوی فضای زیست انسانها، بر کالبد و ساختار شهر پیشی داشته است(محمدی و همکاران، ۱۳۹۱).

اما اکنون با ورود به عصر صنعت و فراتر از آن، تمامی افتخارات تاریخی بشر، از جمله در حوزه شهر اسلامی، مستقیم و غیر مستقیم دچار تاثیرات عمیق یا سطحی شده است؛ که حاصل آن از بین رفتن تمایزات و ویژگی هایی است که هر جامعه به واسطه آنها شناخته می شد. بی شک هر جامعه برای معرفی خود می بایست به حفظ تمایزات فرهنگی و اجتماعی خویش همت گمارد و برای حفظ آنچه که هویت و تعلق خاطر مردم است، تلاش کند و در این راه هرگونه رنج و سختی را متحمل شود(استیونسون، ۱۳۸۸، ۹). اما در همین چارچوب، متأسفانه دیده می شود که امروزه در جهان اسلام، بیشتر شهرها مسلمان نشین هستند و کمتر شهر اسلامی از لحاظ مفهوم واقعی مشاهده می شود. اختلاف طبقاتی شدید، آسیب های اجتماعی، آشفتنگی جامعه و غیره حاکی از موضوع به فراموشی سپردن مبانی ناب اسلامی و نیز احاطه فرهنگ غرب بر زندگی مسلمانان

است (جمالی نژاد و طلاکش، 1392). بنابراین چنین می نماید که تاکنون، در بیشتر کشورهای اسلامی، به تعالیم و دستورات واقعی دین اسلام در امر ساخت فضاهای جغرافیایی، از جمله شهرها، توجه نشده و در نتیجه برداشت سطحی نگر و عوامانه از دستورات این دین الهی سبب شده که شاهد ناپایداری در توسعه شهرهای کشورهای اسلامی باشیم (رحیمی، 1386، 91).

شهرهای امروز مسلمین تقلیدی ناقص از الگوهای شهرسازی و روشهای سنتی است که در مغرب زمین ساخته شده و در پیش گرفته شده اند. شهرهای جدید نیز فاقد هر گونه هویت ملی، بومی و اسلامی و تاریخی هستند و نه تنها نتوانسته اند تداوم حیات تاریخی جامعه را به نمایش بگذارند که فراتر از آن ارتباط جامعه را با تاریخ خویش قطع نموده و احساس غربت و بیگانگی را در ساکنان خویش رشد داده اند. این در حالی است که در گذشته شهرهای مسلمین در شرایط محیطی و اقلیمی متفاوت و در زمان های کوناگون و با شرایط اقتصادی و سیاسی متنوع، هر کدام جلوه هایی از تفکر، باورها و فرهنگ اهل خویش را به نمایش می گذاشتند و با تغییر اصول و شناخت و به کارگیری راه حل های بومی که برای موضوعات خاص محیطی و انسانی ارائه می نمودند به خوبی می توانستند در یک تعامل مفید و تاثیرگذار با سایر شهرها ایفای نقش کنند (بمانیان، 1393، 72). در همین راستا، متاثر از شرایط برشمرده و نیز تاثیرگذار بر همین شرایط در حالت تعاملی، نظریه ها در رابطه با شهر اسلامی دچار تخلط شده و با هم اشتباه گرفته می شود؛ برخی وجود واژه شهر اسلامی را قبول ندارند، برخی قبول دارند و آن را به دوره های اسلامی که شهر بنا یا توسعه پیدا کرده متصل می دانند و برخی به لحاظ جغرافیایی در ممالک مسلمان نشین، شهرهای ایجاد شده را شهر اسلامی؛ و برخی دیگر آن را شهر شرقی می نامند (توسلی و بلخاری قهی، 1391، 248).

بنابراین، بنابر موارد برشمرده و با نظر به حجم عظیم مطالعات انجام یافته در زمینه «شهرهای اسلامی» طی یکصد سال اخیر؛ تعداد، تنوع و گاهی تناقض و تشتت نتایج حاصل از این مطالعات از یک طرف و لزوم پاسخگویی صحیح به بسیاری از سوالات بی پاسخ موجود در این زمینه از طرف دیگر؛ و همچنین ضرورت اقدام اصولی در راستای تدوین مبانی نظری شهر اسلامی، اهمیت این تحقیق می تواند اهمیتی در جمع بندی و انسجام تحولات و تطورات نظریات در ارتباط با مفهوم شهر اسلامی تلقی گردد.

## تدقیقی بر پیشینه تحقیقات

از جمله مهمترین پژوهش هایی که در آنها یا به صورت مستقیم به مفهوم شهر اسلامی پرداخته شده و یا بخشی از آنها به این امر اختصاص یافته و یا در آن مستتر است در جدول زیر آورده شده است:

جدول شماره 1- مهمترین پژوهش هایی که در آنها یا به صورت مستقیم به مفهوم شهر اسلامی پرداخته شده و یا بخشی از آنها به این امر اختصاص

یافته و یا در آن مستتر است

ردیف	نام محقق (بر طبق حروف الفبا)	نام اثر	سال انتشار
1	ابراهیمی	شهر اسلامی از دیدگاه اسلام	1375
2	ابولوقد	یک شهر اسلامی چگونه شهری است؟ پاره ای از ناملات تطبیقی	1383
3	احمدی دیسفانی	کنگاشی در باب شهر سنتی از منظر اندیشه اسلامی	1390
4	اخوت و همکاران	معماری و شهرسازی سنتی در کشورهای اسلامی	1390
5	افشار نادری	مشترکات شهرسازی جهان اسلام	1375
6	اهلرز	شهر شرق اسلامی - مدل و واقعیت	1373
7	ایازی	تبیین اندیشه اسلامی پیرامون شهر و شهرنشینی با تاکید بر متون دینی	1387
8	ایمانی جاجرمی	شهرهای اسلامی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا	1393
9	ایمانی جاجرمی	مقالاتی در باب شهر اسلامی	1393
10	بابایی سالانقوج و همکاران	تبیین یک چارچوب مفهومی برای شهر اسلامی	1393
11	باقری	شهرهای قلمرو و فرهنگ اسلامی	1386
12	باقری	نظریه هایی درباره شهرهای قلمرو فرهنگ اسلامی	1386
13	براتی	ما و شهر اسلامی	1392
14	برقی و تقدیسی	بررسی چگونگی شکل گیری شهرهای اسلامی و ویژگیهای آن	1387
15	بلغاری	جسم اسلامی شهر / شهر و شهرسازی اسلامی	1390
16	بمات	شهر اسلامی	1386
17	بمیانان	معنا و مفهوم شناسی شهر ایرانی - اسلامی؛ مبانی نظری و مصداق ها	1393
18	بنه ولو	تاریخ شهر - شهرهای اسلامی و اروپایی در قرون وسطی	1369
19	بورکھات	فاس شهر اسلام	1389
20	پور احمد و موسوی	ماهیت اجتماعی شهر اسلامی	1389
21	ترنر	ماکس وبر و اسلام	1379
22	جعیط	کوفه: پیدایش شهر اسلامی	1372
23	حکیم	شهرهای عربی - اسلامی: اصول شهرسازی و ساختمانی	1381
24	خدایی و تقوایی	شخصیت شناسی شهر اسلامی؛ با تاکید بر ابعاد کالبدی شهر اسلامی	1390
25	دانشی	مبانی شکل گیری و اصول سازمان یابی کالبدی شهر اسلامی	1389
26	داوری اردکانی	ملاحظاتی درباره طرح مدینه اسلامی	1375
27	روشنفکر	ماخذشناسی چند زبانه تشریحی مطالعات شهر اسلامی	1393
28	ریمون	شهرهای بزرگ عربی - اسلامی در قرون دهم تا دوازدهم هجری	1370
29	ریمون	مقدمه ای بر شهرهای بزرگ عربی - اسلامی	1370

1393	بررسی آسیب شناسانه ایرادات حاکم بر مطالعات شهر اسلامی	زیاری و همکاران	30
1393	ابعاد چستی شناسی و هستی شناسی شهر اسلامی از منظر متون اسلامی	سجادزاده و موسوی	31
1367	بینش اسلامی و پدیده های جغرافیایی	سعیدی رضوانی	32
1372	تأثیر اسلام در ساخت شهر	سلطان زاده	33
1387	پیش در آمدی بر شهر اسلامی و افتراق آن با شهر غربی 1387	شفقی	34
1387	مهندسی فرهنگی اسلامی در مولفه ها و ویژگیهای شهرسازی	شکرانی	35
1387	ساختار شهر اسلامی: ویژگیهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و کالبدی شهر برگرفته از مبانی دین اسلام	صارمی	36
1391	شهر اسلامی: نشانه ها و شناسه ها	العالمی	37
1376	مدینه اسلامی	عبدالستار	38
1390	عوامل شکل دهنده شهرهای اسلامی - تاریخی مسلمانان	علیزاده و جیبی	39
1385	نگاه به شهر در تمدن اسلامی	غنی زاده	40
1371	سیاست مدینه	فارابی	41
1390	مفاهیم اجتماعی شهر از منظر متون و تعالیم اسلامی	فرجام	42
1387	در آمدی بر شهر اسلامی	فیستجیل	43
1390	بر ساخت مفهوم شهر اسلامی	فلاح	44
1393	ویژگی های شهر از منظر نهج البلاغه	قیادی	45
1393	ویژگی های شهر از منظر قرآن و تفاسیر آن	قیادی	46
1368	شهر نشینی در خاور میانه	کاستلو	47
1384	تاریخ شهرسازی جهان اسلام	کونثو	48
1383	کلان شهرها و هویت اسلامی در جستجوی بقا	گالانتای	49
1391	شهر در جهان اسلام	گرابار	50
1390	کار آبی شهر اسلامی در مواجهه با چالش های شهری امروز	محمدی و شیخ بیگلو	51
1383	شهر نشینی در اسلام	مرکز مطالعات فرهنگی خاور میانه و توکیو	52
1392	سازمان فضایی در شهر اسلامی	منصوری	53
1372	سر چشمه های جهان بینی و آئین شهرسازی ایرانی - اسلامی «بختی در کاربرد روش تتبع در شهر پژوهی جغرافیایی»	مومنی	54
1378	نظری بر شهر شناسی جغرافیایی شهرهای ایرانی - اسلامی	مومنی	55
1391	جستجوی مولفه های سازنده شهر اسلامی در قرآن کریم	مویدی و دانشپور	56
1375	سیما و بافت شهرهای اسلامی	میر محمدی	57
1375	پرسش پژوهشگران غربی از هویت شهر اسلامی	ناصر اسلامی و مورینی	58
1377	جغرافیای شهری ایران	نظربان	59
1378	صفات شهر اسلامی در متون اسلامی	نقی زاده	60
1383	بارزه های شهر و معماری اسلامی	نقی زاده	61
1385	معماری و شهرسازی اسلامی (مبانی نظری)	نقی زاده	62
1387	شهر و معماری اسلامی، عینیات و تجلیات	نقی زاده	63
1389	تاملی در چیستی شهر اسلامی	نقی زاده	64
1390	شهر آرمانی اسلام یا فضای حیات طیبه (بایسته های شهر اسلامی بر مبنای نصوص دینی)	نقی زاده	65
1392	تاملاتی در مبادی شهر اسلامی (در متون و تاریخ)	نقی زاده	66
1388	ساخت شهر و گفتمان دینی	نوحی	67
1388	شهر اسلامی از واقعیت تاریخ، نوستالژی مدنی و اوتوپیا تا حقیقت دینی، تاملات در هنر و معماری	نوحی	68



1382	تاریخ شهر و شهرنشینی در جوامع اسلامی	یوسفی فر	69
1983	<i>contemporary relevance of Islamic Urban principles, in Islamic artitecture and urbanism</i>	Abu-Lughod	70
1996	<i>the study of Islamic Urbanism: a historiographic essay</i>	Alsayyad	71
1973	<i>from Madina to Metropolis: heritage and change in the Near Eastern City</i>	Brown	72
1970	<i>Geography of setting, The Cambridge History of Islamic: Islamic society and civilization</i>	De Planol	73
1999	<i>The wuestion of the Islamic City, Institute of Islamic Studies</i>	Gorrard	74
1970	<i>Islam City: a colloquim Bruno carssier Ltd</i>	Hourani	75
1980	<i>prepared community, In Holod Renata (ed), toward an architecture in the Sprit of Islam</i>	Kuban	76
1988	<i>a history of Islamic societies</i>	Lapidus	77
1945	<i>la conception des villes dans l Islam, in Revue d Alger</i>	Marcaise	78
1982	<i>La Islamic et la vie urbaine. in la academic des inscriptions et belles-letters</i>	Marcaise	79
1998	<i>the impact of Islamic and customary laws on urban form development in South-Western Saudi Arabia</i>	Saleh	80
2001	<i>Middle East Urban studies: identity and meaning, Urban Geography</i>	Slewarl	81
1980	<i>the structure of the Muslim town (In Islam: essays in the nature and growth of a cultural tradition)</i>	Von Geuenebaum	82

(استخراج و جمع بندی: نگارندگان)

در این پژوهش ها، اغلب انسجام و یکپارچگی و دیدی سیستمی در پرداختن به تحولات و تطورات مفهوم شهر اسلامی دیده می گردد. در این راستا، این تحقیق با زیاری و همکاران (1393) در شناسایی و استخراج آسیب های زیر بر این پژوهش ها موافق می باشد، آنچه آنکه در سطور قابل توجهی به بسط آنها پرداخته خواهد شد:

- ✓ تسلط آراء غربی در حوزه مطالعات شهر اسلامی
- ✓ جزئی، توصیفی و مقطعی بودن برخی از مطالعات
- ✓ تک بعدی نگری، تعصبات و پیروی صرف از یافته های غربی
- ✓ تکرار کلیشه های مطالعات اولیه در توصیف شهر های اسلامی
- ✓ شروع مطالعه شهرهای اسلامی با اهداف استعماری و تاثیرپذیری از دوره استعمار
- ✓ اسلامی انگاری شهرهای سابق مسلمانان (شهرهای دوره اسلامی)
- ✓ نگاه نادرست به اسلام به عنوان قوه مقننه

- ✓ فقدان تحلیل در عمده پژوهش های صورت گرفته
- ✓ کینه توزی مستشرقین و نگاه تمسخر آمیز آنان به جهان اسلام
- ✓ سلطه و استیلای رویکرد وبری در شهرشناسی سرزمین های اسلامی
- ✓ عدم توجه به اعتباری بودن ارزش نمونه های بدیع سابق
- ✓ عدم روش مندی و فقدان روش تحقیق مناسب
- ✓ سلیقه ای بودن ادراکات و برداشت های صورت گرفته از منابع دینی
- ✓ نگاه تقدس مابانه، غیرواقعی و افسانه ای به شهرهای اسلامی

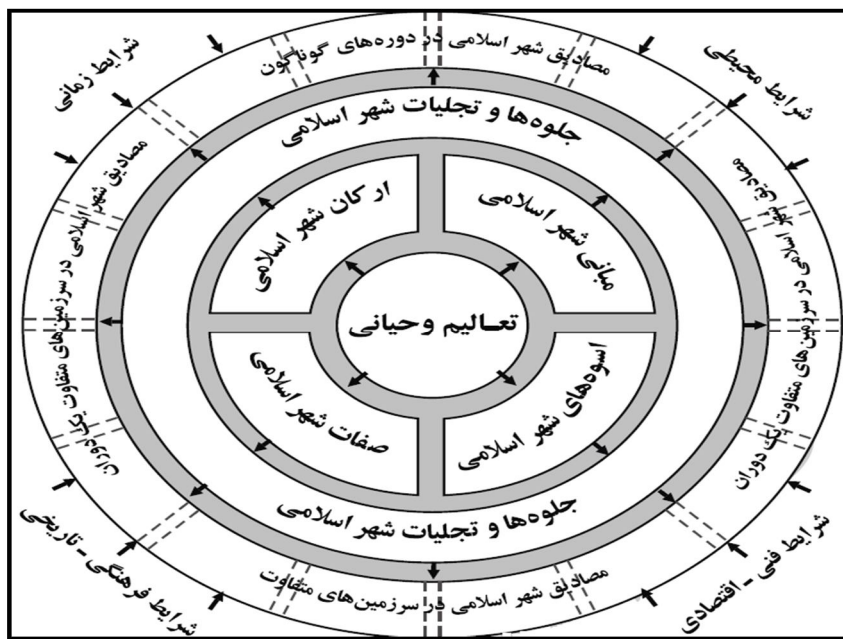
### شناخت ماهیت رویکرد پژوهش و روش تحقیق

در شناخت ماهیت رویکرد این پژوهش به تحولات و تطورات مفهوم شهر اسلامی، توجه به اصالت معنا در تفکر واقع گرایانه اسلامی از نهایت اهمیت برخوردار است.

توضیح آنکه، یکی از مبنایی ترین مباحث در فلسفه اسلامی، بحث اصالت «وجود» و «ماهیت» است. تفکر «اصالت ماهوی» در آثار حکمای مشایی و تفکر «اصالت وجود» در آثار حکمای صدرایی «حکمت متعالیه»، از جایگاه ویژه و عمیق این نحوه نگاه و تلقی از هستی خبر می دهد. در رویکرد واقع گرایانه اسلامی، یک معنا وجود دارد که همان معلوم بالذات است. لذا خارج مورد اعتقاد ما همان است که در ظرف ذهنی ما نقش بسته است. پس معنا از یک سو همان خارجی است که ادراک می کنیم و از دیگر سو، علم ماست که در مرتبه ذات قرار دارد و ساحت علم، ساحت وحدت و یگانگی «عین و ذهن» است. لذا معنا را باید مرتبه ای از هستی شیء دانست و وجودی بودن ماهیت، وجود شیء خارجی است و اگر ما علم به خارج داریم، قطعاً باید خارج در نزد ما باشد. رویکرد واقع گرایانه اسلامی، به دنبال جمع کردن گرایش های عینی (ماهیت) و ذهنی (وجود) در برقراری معناست. «بر خلاف تلقی متعارف که حساب «هستی» شیء از «چیستی» آن جدا کرده و اصالت را از آن یکی از آن دو می شمارند، باید گفت: بنابراین که اصالت را به معنای «داشتن ماباء بالذات و مطابق عینی» معنا کنیم، نه وجود اصیل است و نه ماهیت». بنابراین اصل پدیداری معنا، ماهیت، وصف هستی شیء است و از چگونگی هستی خبر می دهد و در آینه علم و ادراک ما، مظهر هستی است و چون ظهور هستی از سنخ هستی

است نه مابین آن، پس «وجود» و «ماهیت» نمی توانند دو امر متباین یا متقابل تلقی شوند و «معنی پدیده ها» محصول تلفیق «علم حصولی و حضوری» دانسته می شود. مطابق نظریه «اصالت پدیداری معنا»، معنا حاصل وحدت اصالت «ماهیت» و اصالت «وجود» است و جنبه «معرفت شناختی» و جنبه «هستی شناختی»، نقش تعیین کننده ای در پدیداری معنا دارد. (سجادزاده، ۱۳۹۲، ۲۵):

واقعیت آن است که برای شناخت کامل معنای شهر اسلامی می باید در فضایی متأثر از شرایط فنی-اقتصادی، شرایط فرهنگی-تاریخی، شرایط زمان و شرایط محیطی، بعد از پرداختن به تعالیم و حیانی، مبانی شهر اسلامی، ارکان شهر اسلامی، صفات شهر اسلامی و اسوه های شهر اسلامی مورد مطالعه واقع گردیده و سپس برای روشن شدن بحث مصادیق شهر اسلامی در سرزمین های متفاوت در یا دوران و نیز مصادیق شهر اسلامی در دوره های گوناگون روشن گردد.



شکل شماره 1- فرآیند شناخت کامل معنای شهر اسلامی (نقی زاده، ۱۳۸۹، ۱۳)

اما، این پژوهش با توجه به هدف محوری آن که همانا جستاری بر تحولات و تطورات مفهوم شهر اسلامی است و نیز محدودیت صفحات ارائه نتایج تحقیق، از این فرآیند سعی نموده بخشهایی را برگزیند که بتواند به صورت منسجم این تحولات و تطورات مفهوم شهر اسلامی را طرح نماید. لذا از روشی توصیفی-تحلیلی

مبتنی بر تحلیل محتوای پهنانگر در ترکیب با ژرفانگر اسناد حاصل از مطالعات کتابخانه ای و اسنادی و مصاحبه با خبرگان بهره برد.

### یافته های تحقیق و بحث

هر چند تعابیر و اطلاعاتی مانند «شهر اسلامی»، «شهرسازی اسلامی»، «شهر مسلمین» و «شهر دوره اسلامی» در ادبیات شهر و شهرسازی اسلامی کاربرد فراوان دارند و گاهی به جای یکدیگر نیز به کار برده شده اند؛ اما باید این تعابیر را در ابتدا از یکدیگر تمیز داد.

«شهر مسلمین» به شهری اطلاق می شود که دارای یک یا مجموعه ای از مشخصات زیر باشد: در دوره اسلامی ایجاد شده باشد، یا در دوره اسلامی رشد یافته باشد، توسط مسلمانان بنا شده باشد، در محدوده جغرافیایی ممالک مسلمان نشین واقع شده باشد و نهایتاً کم و بیش متاثر از تعالیم اسلامی و اصول و ارزش های منبعث از آن باشد. همچنین بر اساس اینکه مسلمانان معیارهای اسلامی را چگونه برداشت نموده اند و کاربست آنها در برنامه ریزی، طراحی و ساخت شهر به چه صورت منظور نموده اند، شهر می تواند اسلامی، یا برخوردار از درجه ای از اسلامی بودن باشد. «شهر مسلمین» را می توان به شهری نیز اطلاق نمود که اکثریت ساکنانش را مسلمانان تشکیل دهند (بمانیان، ۱۳۹۳، ۷۲). در همین راستا، گروهی معتقدند شهر مسلمین محدود به زمان و مکان خاصی نیست و مفهوم «امت اسلامی» از آن استنباط می شود. بر این اساس دیدگاهی وجود دارد که شهر مسلمین را با عنوان شهر مردم دین دار و معتقد معرفی می کند و تعریف شهر مسلمین را منوط به مرمی می داند. اعتقادات اسلامی دارند. آنها معتقدند میان اعتقادات، نظام شهری، شهرسازی و معماری مناسبت و تناسبی وجود ندارد زیرا در هر شهری و خانه ای می توان مسلمان بود و به آیین مسلمانی زندگی کرد؛ یعنی دین و دین داری ظاهراً با معماری و شهرسازی ملازم ندارد و شهر با بنا و ساختمان هایش دینی و غیر دینی نمی شود. در این دیدگاه شهر اسلامی به عنوان شهری مطرح می شود که صرفنظر از مکان های فیزیکی، صرفاً به دلیل وجود مردم دین دار و معتقد شهر دینی می شود (مشکینی و رضایی مقدم، 1393).

در مقابل «شهرسازی اسلامی» مشتمل بر مبانی نظری و تئوری های مربوط به اصول و ارزش هایی (به انضمام روش طراحی و برنامه ریزی و اجرایی متکی بر آنها) است که باید بر محیط زندگی مسلمین و بر روابط انسان با محیط (طبیعی و مصنوعی) و با سایر هموعان خویش (جامعه) حاکم باشند. این اصول و ارزش ها از تعالیم اسلامی استخراج شده و دربر دارنده عوامل مهم فرهنگی - ملی اند (بمانیان، ۱۳۹۳، ۷۱).

اما «شهر اسلامی» شهری است که توسط مومنان و با توجه به جهان بینی توحیدی آنان ساخته می شود و در آن به مضامین جنبه های کالبدی (ارتباط اسلامی با عالم) و جنبه های رفتاری (اخلاق و رفتار اسلامی)، در جهت برآوردن نیازهای معنوی، جسمی و روحی مردم در شهر اسلامی توجه ویژه می شود (سجادزاده و موسوی، ۱۳۹۳، ۶). شهر اسلامی جایی است که در آن احکام اسلامی جاری می باشد. عالمان دین بر اساس نوع حکومتی که بر آن شهر سایه افکنده است، آن را شهری می دانند که امت اسلامی و حکومت حقه در آن وجود دارد. در الگوی شهر اسلامی، عامل مسلط دین اسلام است و به طور حتم تمام شاخص ها و عناصر زندگی اجتماعی و کالبدی شهر بر اساس این عامل نظام و هویت می یابند. شهر اسلامی، قبل از هر چیز یک قلعه ایمان است و از نظر سیاسی و قانون، تابع مقرراتی است که ناشی از شریعت هستند و از این رو نقش مذهبی شهر بر اهداف نظامی - اقتصادی حکومت های مستقر در آن شهر اولویت دارد (حبیبی، ۱۳۸۲، ۴۰). شهر اسلامی، شهری است که بر اساس مبانی و آموزه های مطابقی یا تضمینی و التزامی قرآن و روایات صحیح بنا شده باشد (شکرانی، ۱۳۸۷، ۲۳۶).

اصطلاح «شهر اسلامی» برای نخستین بار در بررسی اروپائیان (مستشرقین فرانسوی و ویلیام مارشه به عنوان اولین فرد) در باره شهرهای شمال آفریقا مورد استفاده قرار گرفت. پیدایش این عنوان از پدیده های شگفت انگیز قرون وسطی است که مورد توجه بسیاری از خاورشناسان و محققان اسلامی قرار گرفته است (خدایی و تقوایی، ۱۳۹۰، ۱۰۴). این تحقیقات سبب شکل گیری قالبی کلی از شهر اسلامی گردید که آن را به کل شهرهای قلمرو حاکمیت اسلام تعمیم می دادند. بدین ترتیب در برخی تعاریف ارائه شده از شهر اسلامی آن را به طور عام به شهرهای واقع در قلمرو و حاکمیت قوانین و مقررات، ارزش ها و اعتقادات اسلامی، در پهنه ای وسیع از جهان با مرکزیت خاورمیانه و شمال آفریقا عنوان می دارند. در این رویکرد به تعبیر دیگر، شهرنشینی و شهرهای اسلامی دوره های مشخص و محدود یعنی چهارده قرن پیش تاکنون را دربر می گیرد که با کمال شگفتی بر

پهنه های بسیار وسیع گسترده شده و در سه گوشه جهان کم و بیش مهم و باستانی گسترش یافته است. وبه همین واسطه شرق شناسان غربی مطالعات و تحقیقات ویژه ای را برای بررسی ابعاد و تمایزات شهرهای مستقر در ممالک اسلامی به انجام رسانیده اند

در این پژوهش ها، نتایج مطالعات کسانی چون گرانام (1955) و برادران مارکیس (1945 و 1928)، علت اصلی رواج تعبیر شهر اسلامی و معرفی الگویی خاص برای شهر اسلامی در اوایل قرن گذشته میلادی گردید. این نظریه به انحاء مختلف توسط افرادی با دیدگاههای گوناگون مورد تائید یا نقد و یا حتی انکار قرار گرفته است. علت اصلی این تنوع و تكثر آراء را نیز شاید بتوان در مبانی فکری و میزان تسلط افراد بر تعالیم و جهان بینی توحیدی اسلام دانست. مضافا که اشتباهاتی چون اسلام را مترادف عرب دانستن، عدم توجه به امکانات تجلی متفاوت تعالیم اسلام در زمان ها و مکان های متفاوت، بی توجهی به آثار ناشی از جامعیت و جاودانگی و جهانی بودن تعالیم اسلام و ملی گرایی های افراطی در ارائه این نظریات موثر بوده اند (نقی زاده، 1389).

در این بررسی ها شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی شهر اسلامی و کالبدی که آن را دربر گرفته به عنوان اساسی ترین ویژگی ها و تضادهایی مطرح می شود که بازگوکننده تمایز میان شهر اسلامی با شهر غربی و یا حتی خود شهر و منطقه در دوره های مختلف می باشد (مویدی و دانشپور، 1391). این گروه را می توان «تطبیق گرایان» نام نهاد. هر چند بعضی از پژوهشگران بر آنان نام «صورت گرایان» نهاده اند. در این گروه، «ویرث»، «کاهن»، «گرونابام» و «موریس» به جای شهر اسلامی به ترتیب از تعابیر دیگری نظیر «شهر شرقی»، «دارالسلام»، «Town» و «شهر ارگانیک» استفاده کرده اند، که این تعابیر بیشتر ناشی از کاربرد دیدگاههای اجتماعی «ماکس وبر» در مطالعات شهرها در قلمروی تمدن اسلامی بوده که در بسیاری از موارد در عمل منجر به انکار وجود شهر اسلامی توسط این پژوهشگران شده است.

توضیح آنکه، ماکس وبر، که نظراتش بر پایه شهر اروپایی استوار است، پیشنهاد کرد که وجه تمایز هر شهر وجود برج و بارو، بازار، دادگاهی بر اساس قوانین کم و بیش مستقل، اشکال شهری انجمن های صنفی متکی بر انتخاب آزاد افراد و حداقل استقلال نسبی اداره امور به وسیله کارگزاران برگزیده شهرنشینان (بورژواها) باشد. بر اساس تصور وبر هر مکان دربرگیرنده اجتماعی از انسان ها، لزوما یک شهر نیست، بلکه صورت اجتماعی شهر

مورد نظر وبر در سه موضوع حقوقی شهروندی ساکنان شهر،تشکیل اتحادیه ها و اصناف و مشارکت مردم در اداره شهر،مبنای اطلاق شهر به سکونتگاه انسانی است(پورا احمد و موسوی،۱۳۸۹،۸). معیار قرار دادن نظریه وبر موجب آن گردید تا در بسیاری از مطالعات خارجی و در ادامه آن در مطالعات داخلی صورت گرفته،شهرهای سرزمین های اسلامی در مقابل شهرهای غربی،به دلیل نداشتن عناصری چون نظام حقوقی و اتحادیه های صنفی و استقلال نسبی همسان با شهر غربی،مورد نکوهش شدید قرار گیرد.در واقع پژوهشگران «شهر اسلامی را نه از طریق آن چه که هست بلکه به کمک آن چه که نیست توصیف کرده اند»(زیاری و همکاران،۱۳۹۳). بنابراین، بر اساس نظریات این گونه پژوهشگران،شهر اسلامی شهری است که از هویت مستقل عاری و فاقد هرگونه نهادهای مدنی،مقررات توسعه یافته زندگی شهری،اندیشه شهروندی و سایر شاخص های مشابه بوده است(یوسفی فر،۱۳۸۲،۴۲). این تطبیق گرایان را می توان به دو دسته زیر تقسیم نمود:

✓ تطبیق گرایان با شهرهای غربی

✓ تطبیق گرایان با شهرهای پیش از اسلام

تطبیق با شهرهای پیش از اسلام بیانگر این دیدگاه است که گرچه بی تردید شهرهای دوره اسلامی از جهات گوناگون تحت تاثیر تمدن های پیشین،به ویژه تمدن های ساسانی و رومی خود را بر شهرهای زیرنفوذ خود نهاده و تمیز شهر اسلامی از دیگر شهر ها را آسان ساخته اند.بدین ترتیب،شهر پیش از اسلام،در طول زمان به تدریج رنگ و بوی اسلامی به خود گرفت و در حالی که قبل از آن نظام ارزشی خاصی را نمایندگی می کرد،با پذیرش اسلام از سوی ساکنان خود،به تدریج اعتقادات،باورها و ارزش های مردمی را به نمایش گذاشت و فضا را برای تحقق و اجرا شدن دین جدید برای مردم فراهم آورد(سالانفوج،۱۳۹۳،۱۲۲).

جدول شماره ۲- تعدادی از مهمترین پژوهشگران در حوزه مطالعات تطبیقی شهرهای اسلامی

ردیف	نام پژوهشگر	خلاصه نظریه
1	کاهن	تفاوت چشمگیری میان شهرهای اسلامی،بیزانسی و ایتالیایی وجود دارد.
2	ویرن	تنها بازار نتیجه فرهنگ اسلامی است.
3	گرونیام	رابطه نزدیکی مابین نظام حقوقی و شکل شهر وجود دارد و شهرهای اسلامی بر خلاف شهر اروپایی فاقد تشکیلات خاص و مرجع قدرت مدنی است.او اعتقاد دارد که اگرچه شهر اسلامی ظاهر از نظر عملکردی یکپارچه است،هیچ یگانگی اجتماعی و مدنی وجود ندارد و مانند شهرهای یونانی و رومی،نمایانگر زندگی مدنی نیست.
4	جیمز موریس	ساخت بناهای مذهبی تنها تفاوت شهرهای ارگانیک خاورمیانه با قبل از اسلام است.

5	وود بری	صفات ملاحظه شده در شهرهای استعماری خاص این شهرها نبوده و در شهرهای سنتی ماقبل دوره استعماری نیز ملاحظه می گردد.
6	ایلبرت	شهر اسلامی کالبدی با چندین قابلیت غیر تخصصی و افترافی است که علیرغم به هم جوش خوردن ساختار ندارد.
7	سوازه	شکل فضایی شهرهای اسلامی همانند شهرهای یونان و روم است، اما پویایی نیروهای موجود در جامعه اسلامی آن را متحول نموده است.
8	پلانول	شهر اسلامی تقلیدی از شهر رومی و یونانی است.
9	براون	اصولا شکل شهر اسلامی متأثر از فرهنگ قبل از اسلام است.
10	گدار	با مقایسه آثار اسلام و بارتون، به دلیل مغایرت با آن بد، ناموزون و حتی بدون نگرار بوده و حتی از دوش های گذشته نیز تقلید نگر دیده است.
11	استرن	جامعه اسلامی به علت عدم تقلید از یونان و روم در عمل فاقد تاسیسات خدمات عمومی است.
12	گوستاولوبون	شهرهای اسلامی متأثر از فرهنگ غرب است.
13	هامند	شهر از نظر اسلام صرفاً یک موجودیت دینی بوده و فاقد تاسیسات مدنی است.
14	وینست	شهر اسلامی فاقد تاسیسات مدنی است.
15	لایدوس	مهمترین عامل شکل گیری شهرهای اسلامی ساختار قومی - اجتماعی و اقتصادی است و اصولاً تفاوتی با شهرهای یونانی و رومی وجود ندارد. او می گوید: «شکل و هندسه شهر اسلامی در حقیقت نشانگر عقب نشینی جامعه شهری از زندگی جمعی شهری است.
16	لادان	اصولا شهرهای اسلامی، شهرهایی مصنوعی، سلطنتی با امارتها و البته زودگذر بوده اند.
17	وبر	علیرغم اینکه اسلام دینی شهری است، اما در عمل در شکل پذیری شهر اسلامی نقشی نداشته است. بازار در داشتن برج و بارو، با سایر شهرهای غیر غربی مشابه است، ولی برخلاف سایر شهرها از استقلال اداری و تشکل های صنفی مستقل و مشارکت فعال شهروندان، برخوردار نیست و اصولاً به عنوان شهر پذیرفته نیست
18	کینگ	اصولا تفاوتی مابین شهرهای اسلامی و غربی وجود ندارد.
19	ابولتد	بین شهرهای اسلامی در گستره فرهنگهای مختلف، تفاوتی وجود دارد. این تفاوتها ریشه در گوناگونی های جغرافیایی، تاریخی و نهادی مناطق اسلامی دارد و اسلام تنها یکی از این عوامل ایجاد کننده تفاوت بین شهرهای اسلامی است.
20	پور احمد	تفاوتهای اجتماعی و سیاسی شهرهای اسلامی و غربی را می توان بدین گونه خلاصه کرد: کنترل اصناف توسط حاکمیت، تسهیل کنترل پیشه ها و دریافت مالیات از آنها توسط اصناف، وحدت ساکنان شهر در محدوده محله ها، اهمیت مذهب در پیدایش همبستگی و خصومت اجتماعی، تسلط حکومت بر اداره شهر، انتخاب مدیران شهر توسط حاکم شهر، تفکیک جنسیتی و ایجاد حریم شخصی در فضاهای خصوصی و عمومی، محدود شدن فضاهای عمومی در شهرها به مسجد و دارالحکومه، حضور کمتر زنان در فضاهای عمومی در شهرهای اسلامی در حالی که در شهرهای غربی، ویژگیهای اجتماعی و سیاسی شامل ایجاد تشکل های صنفی توسط اصناف، استقلال اصناف از حکومت، دفاع از منافع اقتصادی اعضا توسط اصناف، وحدت ساکنان شهر در محدوده شهر، اهمیت حقوق شهروندی در ایجاد همبستگی اجتماعی، استقلال اداره شهر در چارچوب حاکمیت ملی، مشارکت شهروندان در انتخاب مدیران شهر، عدم تفکیک جنسیتی در فضاهای عمومی و خصوصی، وجود فضاهای عمومی متعدد برای تفریح، سرگرمی، ورزش و جشن در شهرها و نبود محدودیت برای زنان در فضاهای عمومی می باشد.
21	هورانی	با آنکه شهر اسلامی تعدادی از معیارهای پیشنهادی وبر برای یک شهر را ندارد، اما می تواند سطح بالایی از فعالیتهای شهری را در خود رشد دهد.
22	حکیم	جنبه های مختلف اصول طراحی و ساختمان سازی در دوران اسلام تعدیل و جذب شده و در چارچوب ویژگیهای مشخص اسلامی پدیدار گشته است. بی شک سنت های بومی و خصلت های شهرهای پیش از اسلام تأثیرات قابل توجهی به خصوص در سرزمین های شرقی خلافت اسلامی از خود بر جای گذاشته است.
23	بیانکار	اساس مشترکی از سنت های ساختمان سازی رومی - هلنی قدیم را می توان در حداقل پاره ای از مناطق مشاهده کرد که توسط فرهنگهای بیزانس، پارتیان و ساسانیان تبلور و تداوم یافته و توسط معماران و صنعت گران مسلمان به ترکیب جدید رسیده است. او معتقد است که اسلام با برخورداری از آیین متعالی زندگی روزانه، اصول ساختار شهری رومی - هلنی و ساسانیان را در قالب تمدن شهری متمایزی جذب و استعاله نموده است

(استخراج و تدوین: نگارندگان)



در بررسی مطالعات انجام یافته در خصوص شهر اسلامی، این پژوهش ها را می توان به چند دسته کلی تفکیک نمود:

❖ **دسته اول**، پژوهشگرانی که نقش دین مبین اسلام و سنت پیامبر (ص) را در شکل گیری ماهیت شهر

اسلامی موثر می دانند (موافقان)

❖ **مخالفان وجود شهر اسلامی**

از مهمترین پژوهشگران دسته اول می توان به ابولقد، دانتون، شکویی، شیگی، یوگی، براون، لاپیدوس، کوبان، نصر، حکیم، ابراهیمی، اسلامی و مورینی، حجت، حایری، فرجامی، افشارنادری، قالیباف و پورموسوی، نقی زاده، اردلان و بختیار، اکبر، هایسدر، ریچارد بولت، سیناسور، ویلیام مارسی، ولش، گوستا لوبون، گویتین، ابن خلدون، ریچارد فرای و آرمسترانگ اشاره نمود. این دسته از پژوهشگران به طور کلی بنا به قول زیاری و همکاران (1393) به دو گروه تقسیم می شوند: گروهی شهر را حاصل تمدن اسلامی دانسته و گروهی دیگر شهر را متأثر از تمدن اسلامی می دانند. مدعای مفهوم تمدنی از «شهر اسلامی» آن است که سیمای جغرافیایی شهرهای دنیای اسلام، خود آینه ای است بر مظاهر تمدن اسلامی. در این چشم انداز، شهر اسلامی طبقه بندی مناسبی برای تمییز آن دسته از مراکز جمعیت شهری است که در آن مظاهر تمدن اسلامی حضوری ملموس و قابل مشاهده دارد (سالانقوج و همکاران، 1393، 118).

این عده شهر اسلامی را حاصل فرهنگ و تمدن اسلامی می دانند و معتقدند شهرسازی اسلامی ناشی از تمدن و دستاورد تولید فرهنگی مسلمانان است. این عده معتقدند گرچه زندگی شهری در جهان اسلام اهمیت زیادی داشته است، هیچ گونه مدرک تصویری از شهر اسلامی حتی در حد خطوط کلی و ویژگیهای ابتدایی آن به قلم مهندسان یا جغرافیدانان در دست نیست. آنچه شهر اسلامی می نامیم در هر حال مفهومی مجرد است و به شیوه مطالعات شهرسازی ما مربوط می شود. صفت اسلامی در کنار معماری و شهرسازی نشان دهنده اسلام به عنوان تمدن است و نه اسلام به عنوان دین. تعبیرات ملل مسلمان در طی اعصار از دین اسلام و تبدیل آن به الگوهای شهرسازی و معماری کاملاً اعتباری بوده و به هیچ وجه نباید مطلق بودن مبانی دین اسلام را به دستاوردهای فرهنگی و فنی ملل مسلمان تعمیم داد (اقشار نادری، 1375).

از این دیدگاه شهر اسلامی، شهری است که در آن مظاهر تمدن اسلامی نمود دارد و دارای هویت خاص فضایی، فرهنگی و تاریخی است و ویژگی های آن در ارتباط با دین اسلام و از قرآن و سنت نشات گرفته است (خدایی و تقوایی، ۱۳۹۰، ۱۱۲).

در این چارچوب؛ همان گونه که بیان شد شهر را متأثر از تمدن اسلامی دانسته و معتقد به وجود رابطه میان ایمان اسلامی و شهر و زندگی شهری هستند. از مهمترین پژوهشگران برجسته این عرصه می توان به «ویلیام مارسی»، «جورج مارسی»، «ماکس دروئو»، «میچون» «بنت» و «کاستلو» اشاره نمود.

جدول شماره 3- انواع مهمترین نظریات پژوهشگران موافق وجود شهر اسلامی در ارتباط با تمدن اسلامی

ردیف	نام پژوهشگر	خلاصه نظر
1	ریچارد بولت	دین اسلام هم در دگرگونی شهرهای پیشین موثر بود و هم موجد برپایی و رشد شهرهای جدید با ویژگی های خود شد. اسلام در ذات خود دینی شهری است.
2	سیناسور	به طور منطقی می توان نتیجه گرفت که اسلام تمدنی بنیادگرا، سازنده و شهری است تا نهاجمی؛ در حالی که روابط میان دیگر شهرها (مثلا در یونان باستان) رقابت آمیز بوده است.
3	کاستلو	دین اسلام عامل اصلی موثر برای تکامل خاورمیانه عربی و شهرهای ایرانی قرون وسطی محسوب می شود.
4	ریچارد فرای	اسلام اساسا دینی شهری است.
5	جوزف ارنست	نهاد و تاسیسات جامعه مسلمین نقش سازنده و مثبتی در اسلام داشته اند.
6	مارسی	اسلام در گسترش یافتن زندگی شهری نمودار شده است.
7	ابن خلدون	سیستم فرهنگ شهری با ظهور اسلام در همه جا گسترش یافت.
8	آرمسترانگ	این دین نیز مانند همه ادیان بزرگ و آیین های مختلف فلسفی محصولش شهر بود.
9	ولش	اسلام هم یک سنت دینی و هم یک تمدن است.
10	گوئین	آثاری که اسلام از خود بر جای گذاشته است، انقلابی در تاریخ تمدن جهان به شمار می رود.
11	بنت	اسلام ساختار شهرهای فتح شده را دوباره شکل داده است.
12	زورژ مارسی	رابطه بین ایمان اسلامی و زندگی شهری را مطرح می کند.
13	میچون	رابطه بین ایمان اسلامی و زندگی شهری را مطرح می کند.

(استخراج و تدوین: نگارندگان)

علاوه بر این، گروه موافق با وجود شهر اسلامی را می توان به سه گروه دیگر نیز تقسیم نمود: گروه اول آن دسته که شهر اسلامی را با عناصر مشخصی معرفی کرده و اطلاق شهر اسلامی مستلزم حصول چنین عناصری با ساختار پیشنهادی از سوی آنان است. گروه دوم، جنبه هایی از شهر اسلامی را عرضه دارد که دغدغه آنها در خصوص ماهیت، چستی و ویژگیهای شهر اسلامی مقولاتی و رای کالبد آن است؛ و گروه سوم شهر اسلامی را کالبدی برای احکام و قوانین اسلامی دانسته و عناصر شهری عنوان شده را با علل بروز و ظهور آن توجیه می کنند.

در ارتباط با گروه اول یعنی کالبدی نگرها، بحث در مورد مشخصه های کالبدی است که اگر در شهر وجود داشته باشند، می توان آن را به عنوان شهری در نظر گرفت که امتی اسلامی در آن سکونت دارند و تجارت و عبادت می کنند و در مجموع شهری اسلامی را در پهنه نفوذ خود به ذهن متبادر می سازد. این دیدگاه، بدان سبب که عناصر کالبدی شهرهای اسلامی، اکثرا برگرفته از فرهنگ غنی اسلام و نشانگر تمدن و فرهنگ اسلامی اند، در سیمای شهرهای اسلامی با عناصری روبرو هستیم که هرکدام منشاء خاصی دارند و از سوی دیگر، هریک نشانگر موضوعی خاص، برگرفته از این آیین مقدس اند، چنانچه ویژگی کالبدی شهر اسلامی و کارکرد عناصر کالبدی برای برجسته تر شدن آن هویت، بیش از پیش ضرورت می یابد. این مفهوم که ریشه های نظری-تاریخی آن را می توان از آراء مستشرقان دانست، گذشته از تمام گوناگونی های متأثر از عوامل طبیعی، شهر اسلامی را غرق در ایمانی واحد می داند که در حالی که معیارها و قوانین زندگی بر آن حاکم و مسلط است، شکل منسجمی از معماری را ارائه می دهد و مدعی است که نوعی اجماع کلی وجود دارد (سالانقوج و همکاران، ۱۳۹۳، ۱۱۵).

این دیدگاه شرق شناسان منجر به این شد که اینان با تعریف عناصر شهری خاص برای شهرهای شمال آفریقا، بعدها الگویی بنیادین را برای کل شهرهای اسلامی معرفی کنند. بر این مبنا، عناصر حیاتی شهر ایده آل اسلامی شامل مسجد جامع، بازار مجاور در مسجد و حمام معرفی شد؛ زیرا که این سه عناصری هستند که شرایط را برای عبادت مسلمانان مهیا می سازند (فلاح، ۱۳۹۰، ۳۷).

جدول شماره 4- تعدادی از مهمترین نظریات کالبدی نگرها در ارتباط با شهر اسلامی

ردیف	نام پژوهشگر	خلاصه نظر
1	ویلیام مارش	ساختار شهرهای گذشته با عناصری چون مسجد جامع و بازار مجاور آن انسجام دوباره یافته است.
2	جرج مارش	بر عناصر ویلیام مارش افزوده است. آنچه او اضافه کرد، شرح برخی خصیلت ها از جمله تفاوت بخش های اقتصادی و مسکونی شهری، تقسیم بندی مسکونی طبق قومیت یا حرفه، و سلسله مراتب ارزشی سازمان دهی شغل ها در اطراف مسجد بود؛ به این صورت که شغل ها بر حسب میزان پاکیزگی و مقبولیت در اطراف و یا نزدیکی مسجد استقرار یافته اند؛ به عنوان مثال، عطاریها، شمع فروشان و کتابفروشان نزدیکترین مشاغل به مسجد هستند.
3	حکیم	در آن خطبه نماز جمعه جاری شده و دارای حاکم، قاضی، مدرسه علمیه، قلعه دفاعی و گورستان مسلمانان باشد.
4	دوبندولو	شبکه دسترسی پیچیده، شهرسازی فشرده و محصور، کوچه های بن بست، مجموعه های بزرگ تجاری، خدماتی به صورت فشرده و همگن و واحدهای مسکونی مستقل
5	الصبیاد	مسجد جامع، فضای حکومتی مرکزی، مسیر بین دو دروازه شهر با رشته بازار در اطراف، سکونت درون گرا، محلات مسکونی تقسیم شده بر اساس قومیت و مشاغل، محلات فشرده و مجموعه دفاعی
6	ابن منظور	حضور دژ

7	پاوسیناسی	با مقایسه شهر اسلامی با شهرهای غربی، عناصری چون قدرت حکومتی، میدان ورزشی، تئاتر، بازار، مجلس نمایندگان، مرزبندی محلات و حتی آب نوشیدنی
8	ماسینیون	مرکزیت بازار
9	له تورنه	علاوه بر تصدیق سایر عناصر طرح شده، بر وجود دروازه در اطراف شهر و وجود محلات تاکید کرده است.
10	ابوالقد	جاری بودن اصول شرعی، تفکیک جنسیتی و استقرار نظام مالکیت اسلام
11	همدان	ضمن تاکید بر عناصر طرح شده توسط ابوالقد، اصولا شهر اسلامی را امتداد یافته شرایط پیشین دانسته است.
12	ریموند	حاکمیت درون گرایی، جدایی دو حوزه عمومی و خصوصی، شبکه منظم و وسیع اقتصادی، منتهی شدن بازار و فعالیتهای اقتصادی به دروازه های اطراف شهر

(استخراج و تدوین: نگارندگان)

تجلی دیگر مفهوم کالبدی، الگوهایی است که عمدتا توسط محققان غربی و بر اساس عناصر کالبدی اصلی شهر اسلامی - به زعم ایشان - در خصوص این شهرها ارائه شده است (خدایی و تقوایی، 1390). در همین چارچوب، «هلرز» در بررسی های خود، مدلی از شهر اسلامی را ارائه نمود که ویژگی های آن عبارتند از (پورا احمد و موسوی، 1389، 3):

- 1- وجود سلسله مراتبی از کارکردها با مسجد آدینه (کارکرد دینی) و بازار (کارکرد اقتصادی و قلب فعالیتهای کسب و کار سنتی) به عنوان هسته مرکزی هر شهر اسلامی
- 2- وجود سلسله مراتب بازرگانی و پیشه وری در درون بازار به طوری که نه تنها نظم و ترتیب مشخصی از فعالیتهای کسب و کار و صنف بندی در سراسر مجموعه بازار به چشم می خورد، بلکه از نظر بازرگانی نیز، دکان ها با کالاهای مرغوب و طراز اول در مجاورت هسته مرکزی بازار، گذرگاه یا راسته های معتبر قرار داشتند و دادوستدهای کم ارزش تر در فاصله دورتری از مرکز بازار جایگزین می شدند.
- 3- وجود محله های مسکونی درون شهری (کارکرد مسکونی) با جدایی گزینی مناسب و هماهنگ با تفاوت گذاری های اجتماعی، قومی، دینی و... مردم شهر
- 4- وجود تاسیسات و استحکامات نظامی-دفاعی (کارکرد دفاعی) مانند حصار، برج، دروازه ها، بندها و دربندهای محله ها
- 5- مشخصات خاص دیگری نظیر گورستان ها و بازارهای دوره ای بیرون باروی شهر

همچنین «ویگن ویرث» جغرافیدان آلمانی پس از مطالعات فراوانی که درباره شهرهای اسلامی انجام داده است؛ پنج ویژگی برای شهرهای اسلامی خاورمیانه برمی شمارد (خمر، 71، 1385):

- 1- کوچه های بن بست در بافتهای مسکونی
- 2- قرار گرفتن مساکن انسانی در کنار هم به طوری که از بیرون محصور شده اند.
- 3- حفظ حجاب سکونتگاهها در برابر انظار عمومی و وجود حیاط داخلی در مساکن
- 4- توجه به دفاع در پشت دیوارها در برابر حملات و مشاجرات اجتماعی
- 5- وجود بازار یا سوق که به عنوان مرکز خرید و فروش و اشتغال پیشه وران در شهرهای خاورمیانه شناخته شده است.

«جورج مارشه» نیز، بیان کرد از آن جایی که اسلام دینی شهری است، مسجد به عنوان مرکزیتی دینی-سیاسی و شکل دهنده شهر اسلامی در مرکز شهر، و بازار و حمام در درجه بعدی اهمیت و در اطراف آن قرار می گیرند. او می نویسد: «مرکز شهر توسط مسجد جامع به عنوان یک مرکز قدیمی دینی-سیاسی اشغال شده است... در نزدیکی مسجد می توان بازار اقلام مذهبی را یافت؛ از جمله: شمع فروشان، عطر فروشان و... یکی از سازمان های حیاتی شهر بازار بزرگ است که نام مرموز قیصریه را به خود گرفته است... با نزدیک شدن به دروازه ها، فضاهایی که به کاروان ها تعلق دارند دیده می شوند» (فلاح، 1390، 37).

در همین راستا «گوستاوفن گرونه بام» شهر اسلامی ایده آل را این گونه توصیف می نماید: «شهر دو کانون اصلی دارد: مسجد جامع و بازارها... مسجد جامع به عنوان مرکز دینی، سیاسی و معنوی در طول مسیرهای اصلی شهر یا در تقاطع آنها قرار می گیرد... در کنار مسجد جامع بنای حکومتی یا به عبارت دیگر کاخ حکمران شهر جا گرفته است... بازارها در تمام سرزمین های اسلامی شکل و سلسله مراتب عملکردی یکسانی دارند... در بخش اقتصادی شهر، یگانگی و وحدت شهر نمایان است، در حالی که در بخش های مسکونی گرایش های جدایی طلبی دیده می شود. هر محله به یک قوم اختصاص دارد و این اقوام مسجد، حمام و بازار خود را می سازند» (Van Grunebaum, 1961, 145).

به اعتقاد «آلبرت هورانی» نیز، شهر اسلامی، شهری است که شامل این عناصر باشد: محله یا شهر حکومتی، یک مجموعه شهری قرار گرفته در مرکز که شامل مسجدهای بزرگ، مدارس مذهبی، بازارهای مرکزی با کاروان

سراها و قیصریه ها است، هسته های محله های مسکونی که واجد دو ویژگی اصلی ترکیب محلی با تفاوت های دینی و قومی، جدایی و استقلال نسبی هر محله یا گروه از دیگر محله ها است و حومه ها (Hourani, 1970).

«آندره ریموند» شهر اسلامی را اینچنین شهری می داند: «حضور متضاد و مقابله همیشگی بین مرکز عمومی شهر و حوزه خصوصی آن؛ حضور پررنگ مرکز در شهرها که آنها را به شهرهایی مرکزگرا تبدیل کرده است؛ و نظام راهها که، برخلاف گفته شرق شناسان، دارای شبکه منظم با مسیرهای وسیع اقتصادی منتهی شده به دروازه ها و در ارتباط با حومه هاست (فلاح، 1390). وی از میان معیارهای مطرح شده برای شناخت شهر اسلامی، تنها مورد بازار را استثنا می داند که از نظر شکل، تکوین و کارکرد یکتا است (مومنی، 1378).

به تبع کثرت بروز و ظهور مفهوم کالبدی شهر اسلامی، بیشترین نقدها به این دیدگاه وارد شده است. ناقدان، از یک سو، معتقدند که وقتی کالبدی به عنوان شهر و معماری اسلامی معرفی می شود، ظاهراً برای زندگی امروز مناسب نیست و امکان ظهور و بروز شهر و معماری اسلامی در دوران معاصر منتفی قلمداد می شود، حال آنکه ارزش های اسلامی فرای کالبد، مکان و زمان است و می توان از آنها در گسترش شهرهای جهانی امروز بهره برد و از دیگر سو، می پرسند اگر با ساختن مسجد یا بازارها با نما و تزئینات معماری خاص، شهر اسلامی می شد، آنگاه مگر - برای مثال - تهران بازار یا مسجد ندارد (سالانقوج و همکاران، 1393، 116).

بنابراین، در واکنش به این وضعیت، گروهی از تحقیقات به فرای کالبد انسجام یافته اند. این گروه از تحقیقات را می توان در سه دسته کلی «فلسفه ساخت»، «فرازمانی - فرامکانی» و «نهادی» تقسیم بندی نمود.

عطف توجه به مفهوم فلسفه ساخت، نه متوجه شکل، ظاهر و ساخت، بلکه متوجه باطن آنها، یعنی نظامات و مناسباتی است که اساس فلسفه ساخت شهر را تشکیل می دهد، بدین معنا که نقد دین از شهر، نه نقد تاریخی است و نه معمارانه و شهرسازانه، بلکه نقدی است ناشی از سامانه ارزش های دینی مبین پاکی و بهزیستی، سلامت و امنیت و شکوفایی حیات (نوحی، 1388، 296).

نگرش فرازمانی - فرامکانی نیز دارای پیشینه ای قوی در میان مسلمانان است و در نخستین سالهای ظهور اسلام به عنوان یک قدرت معنوی و سیاسی در عربستان کار داشت، مسلمانان بین حیطة نفوذ شهرهای خود و غیر آن تفاوتی بارز قائل بودند و با استفاده از تمایز میان «ایمان» و «کفر» و پذیرش یا عدم پذیرش اسلام در نقاط

مختلف - به مثابه شاخصی فارغ از مکان و زمان - آن را طبقه بندی می کردند که نشان از فرامکانی - فرازمانی بودن انگاره «شهر اسلامی» در میان آنان دارد (ابراهیمی، ۱۳۷۵، ۱۴). بدین ترتیب، در یک کلام شهر اسلامی شهر تجلی اسلام است؛ شهر مناسب زندگی برای انسان مومن، شهر اسلامی برای تجلی بخشیدن به ارزش های مورد احترام جامعه مسلمانان، به طور پیوسته راهها و روشهای مناسب زمان و مکان را می جوید و ضمن بهره گیری از دستاوردهای علوم و فنون، تجارب تمدن ها و جوامع بشری (در گذشته و حال)، آنها را ابزاری در جهت خدمت انسان و رشد کرامت های والای او در نظر می گیرد (دانش، ۱۳۸۹، ۱۳۹۳، ۱۲۶).

در ارتباط با تفکر نهادی نیز، نهادها قوانین بازی در جامعه اند، یا به عبارتی سنجیده تر قیودی هستند وضع شده از جانب نوع بشر که روابط متقابل انسان ها با یکدیگر را شکل می دهند. در نتیجه نهادها سبب ساختارمند شدن انگیزه های نهفته در مبادلات بشری می شوند؛ چه این مبادلات سیاسی باشند چه اقتصادی و چه اجتماعی. نهادها چارچوب هایی هستند که کنش متقابل انسان ها در درون آنها تحقق می پذیرد. نهادها با در اختیار گذاشتن ساختارهایی برای زندگی روزمره، عدم اطمینان را کاهش می دهند؛ در واقع نقش عمده نهادها این است که از طریق بنیان نهادن ساختارهایی باثبات، عدم اطمینان را کاهش می دهند.

«آلیرتس و همکاران» هر گونه توافق رسمی و غیر رسمی بین مردم همانند عادات فرهنگی را نهاد نام نهاد است. «گلد اسمیت» نیز عرف و قوانین را به عنوان نهاد تعریف کرده است. اما «لیپ هارت» نهادها را به عنوان قوانین و شیوه های رسمی و غیر رسمی تعریف کرده است که برای نشان دادن و بازنمایاندن عملکرد شهروندان در سیاست های عمومی به کار می روند. «راولز» نیز نهادها را به عنوان قوانین و شیوه های رسمی و غیر رسمی تعریف کرده است که برای سیستم های عمومی ادارات، حقوق و وظایف، قدرت و مصونیت مورد استفاده قرار می گیرند. «نورث» نیز نهادها را به عنوان محدودیت های انسان ساخت تعریف می کند که ساختار تعاملات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را شکل می بخشند؛ به بیان دیگر جهت ایجاد نظم و کاهش عدم قطعیت در روابط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، افراد به صورت پیوسته قیود رسمی و غیر رسمی ایجاد می کنند که وی آنها را نهاد نامیده است. محدودیتهای غیر رسمی شامل فرامین، تابوها، عرف، سنت ها و شیوه های عمل می باشند در حالی که قیود رسمی شامل قوانین، مقررات و حقوق مالکیت هستند.

در هر حال و به طور کلی، نهادها مجموعه پیچیده ای از هنجارها و رفتارهای پایدار در طول زمان هستند که اهداف اجتماعی را ارزش گذاری می کنند. سازمان یک ساختار رسمی و مورد پذیرش قوانین است. هر دو اصطلاح می توانند به جای هم به کار بروند و نهادها می توانند سازمان ها باشند و برعکس؛ اگر چه همه نهادها، سازمان نیستند. برای مثال نهادهایی همانند پول، مالیات و قانون سازمان نیستند اما سایر نهادها همانند اداره پست، دادگاهها، و یا ادارات حکومت محلی سازمان نیز هستند (فرجی راد و کاظمیان، ۱۳۹۱، ۲۳).

نگرش نهادی، مطالعه جامعه شهری و نهادهای شهری مسلمانان را مخاطب قرار داده است و نهادهای دینی، اجتماعی، قانونی، اجرایی، تحصیلی و اجتماعی را مورد بحث قرار می دهد (سالانقوج و همکاران، ۱۳۹۳، ۱۲۷). از این دیدگاه «لاپیدوس» تلاش کرد جامعه شهری اسلامی را به عنوان یکی از موثرترین عوامل شکل دهی شهر اسلامی بررسی کند. او گروههای مختلف اجتماعی، سازمان دهی محله ها، سازمان دهی زندگی اجتماعی و نقش علما را در شکل دهی به چند شهر مسلمان نشین بررسی کرد و به این نتیجه دست یافت که جامعه (شهرهای مسلمان) یک پیکره منسجم اقتصادی-اجتماعی ندارد، بلکه جامعه ای است که خود، نیروها و عملکردهای ضروری را در میان گروههای مختلف به عنوان اجزاء تقسیم کرده است. از نگاه او در واقع، این شبکه ارتباطات است که شهرهای اسلامی را کنترل و بر آنها حکومت می کند (فلاح، ۱۳۹۰، ۳۹).

وی برای استخراج نیروهای شکل دهنده ساختار شهر، سه شهر بزرگ اسلامی حلب، قاهره و دمشق را در طول دوره مملوک مورد مطالعه قرار داد. در این مطالعه لاپیدوس به این نتیجه رسید که در ساختار شهرهای اسلامی نوعی نظام گروههای مرجع همچون نخبگان نظامی، رهبران مذهبی (علما) و برجستگان محلی و تجار وجود دارند که جامعه را بدون نیاز به برخورداری از نظام اداری ویژه همچون مدل شهر اروپایی مدیریت و رهبری می کنند. با توجه به این موضوع، چنین تصور می شود که شکل شهر نتیجه تعامل بین این گروهها است. همچنان که وی بیان می دارد، کارکرد اصلی این نظام از نقش غالب احکام شریعت در کلیه جوانب زندگی نشأت گرفته که منجر به نهادینه شدن بستری برای اجرای امور قضایی و اداری موثر در پایداری اجتماع شده است (علیزاده و حبیبی، ۱۳۹۰، ۷۳).

ویژگی نگرش شهر به عنوان کالبدی برای اجرای احکام و قوانین اسلامی، از دو عامل قرآن و سنت نشأت گرفته و دارای وجوه تمایز بارزی ناشی از ایدئولوژی، تفکرات و باورهای غالب اسلامی است. مبانی نظری



طرح و ساخت آن مشتمل بر اصول و معیارها و ضوابط و قوانین اسلامی است. این عده معتقدند که شهر اسلامی دارای هویت خاص فرهنگی، تاریخی و قضایی است و ارتباط ساختاری بین دین و فضای مصنوعی را نشان می دهد. در این دیدگاه شهر اسلامی شهری ساخته شده بر مبنای عمل به اصول و احکام دین و شریعت است. نهایتاً آرمان شهر و شهر منتظران در این دیدگاه مطرح می گردد (مشکینی و رضایی مقدم، ۱۳۹۳، ۵۲). بر این مبنای کالبد از منظر اجرای احکام را از دو بعد می توان مورد توجه قرار داد:

✓ از دیدگاه فقهی-شرعی

✓ از دیدگاه قانونی

اساس مفهوم فقهی-شرعی بر این تلقی قرار گرفته است که دین اسلام برای زندگی پیروان خود قوانینی دارد که زندگی بر اساس آن صورت می گیرد، بنابراین، نه تنها زندگی روزمره مردم از هر نظر تابع آن است، بلکه از نظر کالبد شهری و چشم انداز جغرافیایی نیز متأثر از آن می باشد. بر این مبنای فقه و شریعت اسلامی به عنوان دستورالعمل ساختمان سازی در شهرهای اسلامی و کلید تفسیر و به کارگیری نظام شهرسازی اسلامی مورد تاکید قرار دارد (دانش، ۱۳۸۹، ۱۸). «صالح» در همین چارچوب به دو مفهوم عوامل تغییرناپذیر شامل احکام اسلامی (شریعت) و عوامل تغییر پذیر شامل هنجارهای مرسوم (عرف) و نیروهای محیطی اشاره می کند. او بیان می ارد: «تعامل بین این عوامل، اشکال شهری ویژه ای را در سرزمین های اسلامی موجب شده است. در این تعامل، احکام اسلامی به عنوان زمینه ای برای تفسیر عرف و کاربردش شناخته شده است. بدین معنی که اجرا و به کارگیری آن منوط به عدم تضادش با اصول اسلامی بوده است (علیزاده و حبیبی، ۱۳۹۰، ۷۵).

جدول شماره 5- تعدادی از مهمترین پژوهشگران قائل به کالبدی برای اجرای احکام و قوانین اسلامی

ردیف	نام پژوهشگر	ردیف	نام پژوهشگر
1	ریچارد فرای	15	ریاض حسن
2	ریچارد بولت	16	بنت
3	سیناسور	17	میچون
4	آرمسترانگ	18	مولین
5	ابن خلدون	19	سوزان لندی
6	گوینین	20	جورج اسپاس
7	ولش	21	لیولین
8	لومبارد	22	برقی و تقدیسی
9	ربیع سعود	23	نقی زاده
10	ابراهیمی	24	امینی و منتظرالقائم

11	حبیبی	25	باقری
12	منصوری	26	خدایی و نقوایی
13	همتی و صابری	27	قدامه بن جعفر
14	فیروز آبادی	28	حکیم

(استخراج و تدوین: نگارندگان)

بنا به گفته «حکیم» ریشه های نظم و یکپارچگی موجود در اکثر شهرهای جهان اسلام عمدتاً به ارتباط بخش ها و ترکیب نظام مند ناشی از آن قابل استناد است که به واسطه مجموعه ای از راهبردها و اصول ساختمانی، به وجود آمده و حفظ می شوند. این مجموعه، محصول فقه می باشد؛ ساز و کاری که نظام ارزشی شریعت را در چارچوب فرآیند ساخت و ساز و توسعه شهری تفسیر نموده و به کار می بندد (سالانقوچ، ۱۳۹۳، ۱۲۷). در میان این گروه از پژوهشگران، در مجموع عقاید و نظریات زیر مشاهده می گردد:

- شهر اسلامی را نمی توان به عنوان موجودیتی جدا از توجه به درون آن و ویژگیهای ثابت و مشخص و نیز ویژگیهای متغیر که در بستر پویای زمان و مکان تغییر می یابند، بررسی نمود.
- شهر در واقع بستر اجرای قوانین اسلامی و اصول فقه است.
- مابین ایمان اسلامی و زندگی شهری رابطه وجود دارد.
- شکل شهر در واقع متأثر از آمیزه ای از کالبد و روح است.
- شهر اسلامی قلعه ایمان، تابع مقررات شرع و جایگاهی برای تبلور عدالت، وظایف مذهبی و آرمان های سیاسی-اجتماعی دولت اسلامی است.
- شهر اسلامی در واقع ترکیبی منسجم و متعادل از نظام فکری، رفتاری و کالبدی متأثر از جهان بینی و ایدئولوژی اسلامی است که در آن فکر و نحوه زندگی مردم بسیار مهم است.
- شهر اسلامی با هویت خاص فضایی، فرهنگی و اجتماعی جلوه گاه تمدن اسلامی است.
- شهر اسلامی منطبق بر شرایط جغرافیایی درون گرا بوده اما خردگرا بوده و مشاهده می گردد که در کل عمل گرا می باشد.
- برای تحقق شهر اسلامی می باید به امت رسید.

مخالفین وجود شهر اسلامی را در چهار گروه به شرح زیر می توان تقسیم بندی نمود:

1- تقلیدی بودن شهرهای قلمرو فرهنگ اسلامی از شهرهای قدیمی رومی و یونانی

2- شرقی بودن شهرهای قلمرو فرهنگ اسلامی نه اسلامی (شهر شرقی)

3- عدم تفاوت اساسی شهرهای قلمروی فرهنگ اسلامی با روستاها

4- بی قاعده و بی نظم بودن شهرهای قلمرو فرهنگ اسلامی

5- فاقد شرایط و ویژگیهای یک شهر

6- فاقد تداوم و استمرار تاریخی

جدول شماره 6- مروری بر مهمترین نظریات کلی مخالفین شهر اسلامی

ردیف	نام نظریه کلی	بزهشگران مطرح
1	تقلیدی بودن شهرهای قلمرو فرهنگ اسلامی	<p>دادلی وبری: ویژگی هایی وجود دارد که خاص شهرهای مسلمین نیست و در شهرهای سنتی ماقبل دوره استعماری نیز دیده می شود.</p> <p>کلود گاهن: بسیاری از ویژگی ها و صفاتی که به شهر اسلامی منسوب می کنند، در واقع ویژگی ها و صفات شهرهای روم شرقی و میانی و ایتالیای پیش از قرن یازدهم است.</p> <p>موریس: به استثنای ساخت مسجد، شکل ارگانیک کنونی خاورمیانه تفاوت عمده ای نسبت به شهرهای پیش از اسلام نیافته است.</p> <p>سوازه: شهر اسلامی جز تقلیدی از شهرهای اروپایی، چیز دیگری نیست.</p> <p>پلانول: اسلام نه مسلمانان را به شهرسازی تشویق کرد و نه برخوردی خوش بینانه با حرکت تمدن دارد.</p> <p>استرن: اسلام ماهیت ذاتی هیچ کدام از تاسیسات مدنی را تکامل نبخشیده است.</p> <p>خیرآبادی: شهر اسلامی در قرون وسطی فاقد نهاد رسمی دارای شخصیت حقوقی به شمار می رفت.</p> <p>هاموند: فرهنگ و تعالیم اسلامی، ضد حرکت تمدن است.</p>
2	شرقی بودن شهرهای قلمرو فرهنگ اسلامی	<p>براون: با نظر به چشم انداز شرقی شهرهای موجود در سرزمین های اسلامی، نمی توان به طور صریح عنوان شهر اسلامی یا شهر مسلمانان را به کار برد.</p> <p>بسیم حکیم: الگوی سازمانی مسلط در شهرها در دوره اسلامی از الگوی مدیرانه ای است که به 3000 سال قبل از اسلام برمی گردد.</p> <p>ویرث: صفت شرقی را جایگزین اسلامی می کند.</p>
3	عدم تفاوت اساسی شهرهای قلمروی فرهنگ اسلامی با روستاها	<p>برک</p> <p>گرونیام</p> <p>کاستللو</p>
4	بی قاعده و بی نظم بودن شهرهای قلمروی اسلامی	<p>دوبلانول: شهر اسلامی ترکیبی از بلوک های درهم پیچیده ای است که به شکل نامطلوبی از طریق کوچه های کج و معوج و حیاط های تاریک، خانه های کم ارتفاع که به شکل بی پایانی با حیاط کوچک شان قطعه قطعه می گردند؛ به نظر می رسد بی نظمی برجسته ترین خصوصیت شهرهای اسلامی باشد.</p> <p>ایلبرت: شهر اسلامی ساختار ندارد.</p>
5	فاقد شرایط و ویژگیهای یک شهر	<p>کاستللو: شهرها ویژگی منحصر بفردی ندارند.</p> <p>کلود گاهن: اطلاق نام «شهر اسلامی» بر چنین شهرهایی اشتباه است و بهتر است آن را «دارالاسلام» بنامیم.</p> <p>ساموئل استرن: شهر اسلامی مکانی عمومی است نه مکان به معنی اجتماعی</p>
6	فاقد تداوم و استمرار تاریخی	<p>بنت: شهرهای اسلامی در اغلب اوقات شهرهای موقتی بودند.</p>

معتقدان به فقدان شرایط و ویژگی های یک شهر برای شهرهای اسلامی، عمدتاً نظریه پردازانی هستند که بر مبنای ویژگیهای تعریف شده برای شهر به ویژه دیدگاههای اجتماعی ماکس وبر (روشی به نام جامعه شناسی غایب) در نظام های غربی به بررسی شهرهای اسلامی پرداخته و در نهایت آنها را فاقد مشخصه های تعریف یک شهر بیان می نمایند. اینها معتقدند شهر اسلامی، وجود خارجی ندارد و هر چه هست زائیده تفکر مسلمانان و شهرشناسان است و فقط به وجود شهری که مسلمانان در آن زندگی می کنند باور دارند (سجادزاده، ۱۳۹۳، ۶).

اما جدا از پژوهشگران موافق و مخالف وجود شهر اسلامی و نگرش ها و نظریات آنها گروهی اصولاً به شهر اسلامی نگاهی آرمانی داشته و به دنبال مدینه فاضله بودن شهر اسلامی بوده اند که نظریات مطرح در این گروه از دانشمندان را می توان به دو دسته مشخص تقسیم بندی نمود:

✓ آرمان شهر نظری - تجریدی

✓ آرمان شهر عینی

در نهایت، و به عنوان خلاصه ای از مطالب بیان شده، حاصل این روند تطور و تحول مفهوم شهر اسلامی را می توان در مراحل کلی زیر خلاصه نمود:

- دوره نخست مطالعات شهر اسلامی در غرب مربوط به متونی است که سعی کرده اند برای اولین بار شهرهای مربوط به سرزمین های شمال آفریقا و خاورمیانه را با عنوان شهرهای اسلامی تعریف نمایند. آنها تلاش کردند ویژگی هایی را به عنوان عناصر شاخص این شهرها معرفی کنند و از این طریق گروه جدیدی از شهرها را تبیین نمایند. هر چند این شهرها از لحاظ ساختار و ظاهر پیش تر توسط جهانگردانی توصیف شده بودند، اما آنها نتیجه بررسی علمی و پایه گذار نظریه هایی در این زمینه نبودند. بنابراین اولین گام های خوانش علمی «شهر اسلامی» در این دوره برداشته شد و پایه بسیاری از مطالعات بعدی گشت (فلاح، ۱۳۹۰، ۳۷). ویژگی های کلی این دوره مطالعاتی عبارتند از:

✓ «شهر اسلامی» عموماً به عنوان شیء وابژه، بدون تجربه بی واسطه شهر و زندگی در حال اتفاق آن

دید شده است؛ به عبارتی شهر جدا از دنیای زندگی شده اش توصیف گشته است.

✓ آنها شهر را در چند عنصر خاص و یا چند خاصیت شکلی خاص خلاصه کرده اند که این موضوع منجر به ظهور تعاریفی شماتیک از شهر اسلامی شده است.

✓ در متن این نوشته ها پیش زمینه های ذهنی شکلی-ساختاری بسیاری دیده می شود که در آنها تعدادی شکل و عملکرد به عنوان پایه انتخاب شده و بر مبنای آن شهر اسلامی به عنوان عنصری غریب متعلق به دنیای غریب وصف شده است. این مسئله در مقایسه های بسیاری که میان شهرهای اسلامی و شهرهای کلاسیک و یا حتی شهرهای قرون وسطی اتفاق افتاد، آشکار است.

✓ پیروی محض از تفکرات ماکس وبر

✓ مقایسه بین شهرهای حوزه اسلامی و شهرهای غربی و قرون وسطای اروپایی

✓ معرفی شهر اسلامی با مجموعه ای از ویژگی های منفی

✓ شهر اسلامی بیشتر طبق آنچه ندارد توصیف شده است.

✓ پیش فرض قرار دادن اصولی به عنوان معیارهای شهر ایده آل و در نهایت حضور و غیاب این معیارها در شهرهای مورد مطالعه (اغلب معیارهای وبری)

✓ مطالعه تعداد محدودی از شهرها و تعمیم ویژگی های آنها به شهرهای دیگر

✓ تاثیر بسیار زیاد از آرای شرق شناسان کلاسیک

این مطالعات زمانی که تعدادی از کشورهای منطقه تحت استعمار کشورهای اروپایی قرار گرفتند، در میان پژوهشگران اروپایی شکل گرفت. در طول این دوره استعماری، شهرهای این مناطق به موضوعی مهم در میان پژوهشگران اروپایی تبدیل گشتند؛ به عقیده «آندره ریموند» متون موجود در ارتباط با مطالعات شهر اسلامی بیانگر تاثیر روح استعمار و نتیجه قضاوت های منفی گرایانه توسط مستشرقین می باشند. بسیاری از پژوهشگران نیز از قبیل هانیدا (1994)، (1975) *Wirth*، ابوالقد (1987) و الصیاد (1991) در این زمینه با ریموند هم نظر هستند.

در این ارتباط «دوارد سعید» می گوید: «شرق شناسی بر پایه توصیفی ظاهری و خارجی بنا گردیده است، یعنی بر مبنای این واقعیت که شاعر یا نویسنده شرق شناس، شرق را وادار به سخن گفتن می کند، شرق را توصیف و

تیین نموده و اسرار سر به مهر آن را برای غرب و در مقابل آن باز می نماید. وی هرگز به خود شرق، به استثنای اینکه اولین دلیل و علت سخن گفتن اوست، کاری ندارد» (زیاری و همکاران، ۱۳۹۳، ۱۱).

پژوهش های این دوره نخست به طور عمده در دو حوزه شهرهای کشورهای شمال آفریقا و بخصوص کشور مغرب و دیگری در شهرهای کشورهای خاورمیانه و علی الخصوص کشور سوریه و شهرهای حلب و دمشق انجام یافت؛ که به همین دلیل از آنها، به ترتیب، به مکتب مغرب و مکتب دمشق یاد می گردد؛ که بعدها این دو مکتب توسط «گوستاوفن گذونه بام» به نقل از ابوالقصد، با تلفیق کارهای برادران مارشه (مکتب مغرب) و سواژه (مکتب دمشق) ترکیب یافت.

- دوره دوم را می توان ظهور نگرش های تجدید نظر طلبانه نام نهاد. در این راستا، در طول دهه 1960 مفهوم شهر اسلامی جعل شده از سوی شرق شناسان فرانسوی، توسط تعدادی از نویسندگان، همچون لاپیدوس، هورانی، کارل براون، کاهن، اویگن ویرث مورد تجدید نظر قرار گرفت. این گروه از محققان تا حدودی سعی کردند شهرها را در متن جامعه و فرهنگ خود مطالعه نمایند. هر چند آنها کمابیش موفق شدند از چارچوب بسته گروه نخست خارج شوند، اما به گونه ای ادامه دهندگان همین سلسله مطالعات کلیشه ای در مورد شهر اسلامی بودند. در این دوره، نویسندگان بر ای اولین بار به طور جدی سعی در مطالعه جامعه شهری و نهادهای شهری مسلمانان داشتند و این موضوع ها به مهمترین موضوع های مورد بحث آنان تبدیل گشت (فلاح، ۱۳۹۰، ۳۸). از مهمترین محورهای مورد تاکید این دوره می توان به موارد زیر اشاره نمود:

- ✓ تاکید بر مطالعه نهادهای شهری
- ✓ تاکید بر مطالعه جامعه شهری (گروهها و ریزگروههای اجتماعی)
- ✓ الگوی شهرهای اسلامی
- ✓ توجه بیشتر به تفاوت های فرهنگی و اجتماعی
- ✓ تاکید بیشتر بر شبکه ارتباطات در نظام کنترل شهرهای اسلامی
- ✓ تاکید بیشتر بر زمینه تاریخی شهرها
- ✓ تاکید فراوان بر عدم قطعیت ها
- ✓ تاکید بر چند پارامتر بودن شکل شهرهای اسلامی

✓ به علاوه اینکه گروهی از پژوهشگران در این دوره به طور کلی اطلاق نام کلی شهر اسلامی به انواع شهرهای مستقر در حوزه کشورهای اسلامی را مورد پرسش قرار دادند. به اعتقاد اینان چون ویرث و براون آیا اکنون اصولاً شهرهای اسلامی وجود دارند.

✓ پرهیز از اظهارنظرها و خوانش های مبتنی بر پیش فرض های قطعی منفی

✓ تاکید بیشتر بر مطالعات اجتماعی و فرهنگی

البته هنوز هم بسیاری از پژوهشگران این دوره زمانی نتوانستند خود را از کلیشه ها و افکار وبری به طور کامل رها کنند.

دوره سوم را می توان به ظهور نگرش های منتقد و نو تعبیر نمود. اساس این رویکرد که از دهه هشتاد قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم شکل گرفته، بر نقد پژوهش های گذشته است. از مهمترین محورهای مورد تاکید این دوره را می توان در موارد زیر خلاصه نمود:

✓ مطالعه شهرهای اسلامی از دیدگاههایی نو و البته به صورت پایه ای و عمیق

✓ تاکید بر جامعه آماری بزرگتر از شهرهای اسلامی

✓ تاکید بر تغییر روشهای مطالعه شهرهای اسلامی

✓ انتقاد از دایره کوچک و بسته قواعد حقوقی خاص که از آنها شکل شهرهای اسلامی فرض می شده است.

✓ تاکید بر پویایی زمان، بنابراین با نظام قبل نمی توان شهرهای پیچیده کنونی اسلامی را اداره نمود.

✓ تاکید بر پیچیده بودن سیستم شهرهای اسلامی

✓ تاکید بر روشهای تحلیل بین رشته ای

✓ رجوع به منابع اولیه و اصلی

✓ تاکید بر تغییر رویکردها و دیدگاهها

✓ باید محدوده جغرافیایی مطالعات مشخص و محدود باشد. تنها در این صورت است که می توان ویژگی های مشترکی برای تعریف شهر اسلامی البته تنها در آن محدوده به دست آورد.

- ✓ نه تنها طبق گفته نویسندگان دوره نخست و در مواردی دوره دوم، شهر اسلامی، شهری آشفته نیست، بلکه می تواند به عنوان مجموعه ای پیچیده با عملکردها و خاصیت های ویژه تعریف شود.
- ✓ به جای تاکید بر تفاوت های این شهرها با شهرهای کلاسیک و قرون وسطایی اروپایی باید عناصر خاصی مورد مطالعه قرار گیرند که به ما اجازه فهم عملکرد شهر را می دهند.
- ✓ شهر اسلامی باید به عنوان پدیده ای خاص به صورت منفرد و نه صرفا در مقایسه با شهرهای اروپایی مطالعه شود.

پژوهشگران صاحب نظر این رویکرد، با توجه به نوع نگاه خود به شهر اسلامی، در دو گروه جای می گیرند (عمران زاده و همکاران، ۱۳۹۳، ۷۶):

دسته اول، پژوهشگران و محققانی هستند که ضمن نقد پژوهش های سابق همچنان همانند آنان به پیش فرض اسلامی، عربی یا شرقی بودن یا نسبت قوی دین اسلام با شهرهای مستقر در سرزمین های اسلامی قائل هستند و عمدتا به روش مطالعه، رویکرد حاکم و مبنای نظری این پژوهش ها نقد وارد دارند و سعی می کنند روشها و نگرش های نویی در مطالعه شهرهای سنتی اسلامی ارائه دهند «بولوقد»، «حکیم»، «ژان کلوده»، «الصیاد»، «هشام جعیط»، «ریموند» و «هاندا» نمایندگان اصلی این جریان هستند که تا حدودی دیدگاههای جدیدی در مطالعات شهرهای اسلامی ارائه کرده اند.

پژوهشگران نقاد این دسته، به نقد تحقیقات گذشته، صرفا از بعد روشهای مطالعاتی، مبانی نظری پذیرفته شده، نمونه های محدود برگزیده شده و نگاه غرب گرایانه آنها می پردازند. این دسته از پژوهشگران بیشتر تحت تاثیر آرای نظریه پرداز معروف «ادوارد سعید» به ویژه بعد از انتشار کتاب «شرق شناسی» وی قرار دارند. یکی از اصلی ترین نقدهای این گروه به مطالعات سابق این است که پژوهشگران سابق، در شناخت و شناسایی شهرهای اسلامی، عمدتا متأثر از اندیشه های ماکس وبر و معیارهای ارائه شده توسط وی برای شناخت شهرها است. به نظر این گروه، این معیارها مخصوص شهرهای اروپایی و غربی بوده است و بر اساس آنها نمی توان شناخت صحیحی از شهرهای سرزمین اسلامی به دست داد.

یکی از مهمترین ایرادات این گروه، نگاه تمسخرآمیز، از بالا به پائین، درجه دو و در مواردی نگاه کینه توزانه بسیاری از مستشرقین در آثارشان نسبت به جهان اسلام و مسلمانان می باشد. «گالاتنای» در علت یابی این



موضوع عنوان می‌کند: «ناخشنودی از شهرسازی اسلامی و نگرستن به اسلام به عنوان امپراتوری شیطانی با سقوط قسطنطنیه (استانبول) و پیشروی ترکهای عثمانی و تهدید سرزمین های قلب اروپا، شدت و قوت گرفت.» در قرن هیجدهم که حاکمیت اسلامی و تهدید مسلمانان رو به ضعف نهاد، نگاه تلخ آکنده از تمسخر به جهان اسلام و سنت های اسلامی رواج یافت (گالاتنای، ۱۳۸۳، ۱۹).

همانند گالاتنای پژوهشگران دیگر غربی هستند که به این نگاه نادرست بسیاری از مستشرقین و غربی ها اذعان دارند، برای نمونه «هیلن براند» (1377) که از مجذوبین معماری اسلامی است، در این ارتباط چنین می‌گوید: «واضح است که معماری اسلامی تا حد زیادی قربانی رفتارهایی است که در دیدگاه کلی غرب نسبت به جهان اسلام ریشه دارد» (براند، ۱۳۷۷، ۴۹).

برای مثال، «کرامر» سیاستمدار انگلیسی با تبعیت از همین نگاه توهین آمیز، در کتاب خود با عنوان «مصر جدید» در مورد شرقی ها و مسلمانان این چنین قضاوت می‌کند: «کمبود و نقص دقت، که به سهولت به دروغ گویی و عدم صحت عمل می‌انجامد، در واقع حاصل یک ذهن شرقی است. ذهن یک انسان شرقی، مثل خیابان های بدیع سرزمینش، به نحو بارزی فاقد تقارن و تناسب است» (ادوارد سعید، ۱۳۷۷، ۷۴).

در این زمینه، «هاندا» تاکید می‌کند که افرادی مانند برادران مارشه، ماسیون (1956) و برونشوگ (1947) پس از بررسی ویژگی های شهرهای مسلمانان، آگاهانه یا ناآگاهانه تلاش کردند همه آنها را زیرمجموعه نام هایی مانند «شهر اسلامی»، «شهر مسلمانان» و «قانون مسلمانی» جای دهند. او اشتباه بزرگ این گروه از پژوهشگران و شرق شناسان را تلاش همیشگی آنها برای نشان دادن و پررنگ کردن تضادها بین شهرهای اروپایی و شهرهای دنیای اسلام، بر اساس جارچوب های نظریه هایی چون آرای ماکس وبر و پیش زمینه های ذهنی چون برتر دانستن «اروپای پیشرفته» نسبت به «دنیای راکد اسلام» می‌داند (فلاحت، ۱۳۹۰، ۴۱).

البته حتما باید در اینجا تاکید نمود که در مقابل، بخشی از محققان مسلمان و مستشرقانی هستند که با دید احترام و تحسین به فرهنگ و تمدن اسلامی نگاه می‌کنند منتها برخلاف نگاه بدبینانه سایر مستشرقین این گروه با نگاه بسیار خوش بینانه خود، تقریباً با علت العلل خواندن عامل اسلام، شکل گیری و بسط تمامی ساخت های اجتماعی-فرهنگی و کالبدی شهرهای سرزمین های اسلامی را به دین اسلام نسبت داده و با این رویکرد به توصیف و گاه توجیه ساخت ها و فرآیندهای حاکم بر شهرهای مسلمانان می‌پردازند (عمران زاده و

همکاران، ۱۳۹۳، ۷۴). در مواردی این نگاه تقدس مابانه و افسانه ای تا بدانجا غلبه دارد که متون علمی مربوطه حالت و هیبت متون ادبی به خود می گیرند. این در حالی است که در یک بررسی ساده می توان به این نتیجه رسید که این مطالب، نه مستخرج از منابع دینی هستند و نه واقعیت شهرهای گذشته در سرزمین های اسلامی با آنها تطبیق دارد (زیاری و همکاران، ۱۳۹۳، ۲۰).

در هر حال، پژوهشگران دسته اول (نقاد)، فارغ از اندیشه های وبری و با تبعیت نکردن از روند مقایسه شهر اسلامی با شهر غربی - اروپایی، عمدتاً به مطالعه صرف شهرهای سنتی اسلامی پرداخته و سعی می کنند اصول و فرآیندهای حاکم بر آنها را برای فهم دقیق این شهرها و بهره برداری از این اصول در زمان معاصر استخراج کنند. البته آنجا که بحث به ساخت شهرهای اسلامی جدید در زمان حاضر بر اساس اصول استخراجی می رسد. این گروه خود به دو زیرگروه تقسیم می شوند. از بین این دو زیر گروه، یک گروه قائل به استفاده از اصول سنتی ساخت و ساز در شهرهای معاصر و معتقد به تحقق هر اسلامی در زمان حاضر هستند. گروه دوم با نفی فرآیندها و اصول سنتی به کار رفته در شهرهای سابق و با مرتجع خواندن آنها، معتقد به تحقق شهر اسلامی و اصول مذکور در زمان معاصر نیستند. به عنوان نمونه «مرتضی هشام» و «حکیم» جزو زیر گروه اول و «ابولوقد» جزوی زیر گروه دوم محسوب می شوند.

همچنین، از جمله رویکردهایی که توسط پژوهشگران نقاد مورد نقد قرار گرفته است، رویکرد انگیزه های سیاسی به مثابه مهمترین نقش در ساختار بندی شهر اسلامی در تفکرات شرق شناسان دوره اول می باشد. توضیح آنکه، بر اساس نگرش محققین دوره اول، شهر با داشتن نواحی مسکونی متمایز بر اساس عوامل نژادی، قومی و مذهبی، در اطراف مسجد جامع و بازار و تعدادی حکاک عمومی همجوار آن، چیدمان یافته است. در این ساختار الگوی خیابان های نامنظم تار عنکبوتی بر روابط فضایی شهر تسلط داشته است. همان طوری که «الصیاد»، عنوان می کند، از نظر این گروه، مرکزیت حاصل شده در ساختار شهر اسلامی ناشی از مرکزیت سیاسی است. این رویکرد توسط محققان دوره سوم به دلیل عدم توجه به تمایز شهرها از یکدیگر از نظر زمانی، مکانی و عملکردی مورد نقد قرار گرفته است (علیزاده و حبیبی، ۱۳۹۰، ۷۲).

از جمله انتقادات دیگر این گروه از پژوهشگران، انتقاد بر تبعیت صرف بسیاری از محققین و پژوهشگران داخلی شهرهای اسلامی از نظریه پردازان و مستشرقین خارجی و حقیقت انگاری یافته ها و گفته های آنان

است. چنانچه «دوارد سعید» می گوید: «دانشجویان و استادان شرقی همیشه در آرزوی آن هستند که ابتدا در زیر سایه شرق شناسان آمریکایی بنشینند و سپس همان کلیشه هایی را که من به مثابه احکام جامد شرق شناسی توصیف کرده ام به خود مردم بدهند. بنابراین در روابطش با شرق شناسان اروپایی و آمریکایی که اربابان او هستند، او تنها یک «گزارش گر» بومی خواهد بود (زیاری و همکاران، ۱۳۹۳، ۱۲).

البته در این گروه نیز، علیرغم انتقادات فراوان بر نویسندگان دوره نخست و در مواردی دوره دوم، خود نیز همان اشتباهات را در مواردی تکرار نموده اند. در این راستا، آنچه به نظر می رسد این است که این گروه از نویسندگان، نوع نگاه به شهر اسلامی را به گونه ای نو بنیان گذاردند، اما در مرحله پیشنهاد، روشی که این نوع نگاه جدید ارائه می دهد فهمگی در همان سطح معنایی مشابه نویسندگان قبلی باقی ماندند؛ این مسئله اعتبار روش پیشنهادی آنها را برای خوانش شهرها و توانایی آن را در بررسی پیچیدگی شهرها زیر سوال می برد (فلاح، ۱۳۹۰).

دسته دوم از پژوهشگران رویکرد ساختار شکنانه (نقادانه)، ضمن رد رویکرد حاکم بر مطالعات گذشته و همچنین با نقد هجوم اندیشه های شهرسازی و برنامه ریزی شهری غربی به شهرهای سرزمین اسلامی، که گاه با داشته های طبیعی و بومی و فرهنگی این شهرها در تضاد هستند. معتقدند برنامه ریزان شهری و شهرسازان کشورهای اسلامی باید با نگاه به ظرفیت های دین اسلام و سعی در محقق کردن آرمان شهر اسلامی و ضمن بهره مندی از تجارب دیگر کشورها و فرهنگ ها به الگوی بومی و ملی مختص خود در زمینه شهر و شهرسازی اسلامی دست یابند. این گروه ضمن بررسی و بهره مندی از مطالعات سابق صورت گرفته درباره شهرهای گذشته مسلمانان و ارائه نگاهی جدید قائل به اسلامی بودن این شهرها نیستند. به اعتقاد این دسته از پژوهشگران، صرف قرارگیری هر شهر در سرزمین های اسلامی نمی تواند نشان دهنده اسلامی بودن آن شهر باشد. این رویکرد در دهه های اخیر و به ویژه با شکل گیری جنبش های اسلامی و ضد استعماری و مطرح شدن اندیشه بازگشت به خویش توسط متفکران اسلامی، به وجود آمده است.

در این رویکرد اعتقاد به جامعیت و جاودانگی اسلام و تلاش برای بازشناسی و احیای مبانی و اصول اسلامی در عرصه های مختلف زندگی انسانی از سیاست، فرهنگ و اقتصاد گرفته تا علم و دانش، با نقد مبانی

ماتریالیستی فرهنگ و تمدن غربی و عواقب مدرنیته و اعتقاد به عدم کارکرد آن در فضای بومی کشورهای اسلامی توأم گشته و همزمان در پی ارائه الگویی بومی و برگرفته از متون اصل اسلامی بوده است. متفکران منسوب به این رویکرد در حوزه مباحث شهری ضمن یادآوری آرای اندیشمندان بزرگی چون فارابی، سهروردی، ابن رشد، هواجه نصیرالدین طوسی، ابن خلدون و... در باب آرمان شهر اسلامی، در پی اطلاق عنوان اسلامی به شهرهایی هستند که طرح و ساخت آنها بر پایه مبانی و اصول اسلامی شکل گرفته باشد. البته باید متذکر شد که در کم و کیف تعریف شهر اسلامی، روش تدوین مبانی نظری شهر اسلامی و طرح روش تحقیق مدنظر بین متفکران این دیدگاه، اختلافات و تفاوت های اساسی وجود دارد که آنها را در چند زیر گروه متفاوت جای می دهد (عمران زاده و همکاران، 1393).

اما امروزه یکی از پدیده هایی که جامعه بشری در حال حاضر با آن مواجه است «پدیده جهانی شدن» می باشد. ابعاد و دامنه های این پدیده آن قدر وسیع و گسترده است که تمام شئون زندگی بشری را در عرصه های مختلف علم، تکنولوژی، فرهنگ، اجتماع، سیاست و اقتصاد تحت تاثیر خود قرار داده تا جایی که برخی صاحب نظران آن را به عنوان بزرگترین و مهمترین رخداد تاریخ بشری یاد کرده اند. اینک تطبیق مداوم نظام شهری به عنوان نظام باز با شرایط و تحولات نوین بیرونی ایجاب می کند تا در عرصه جهانی شدن به نقش آفرینی نیروها و عواملی که بر سازمان فضایی و نظام شهری موثرند بیش از پیش توجه گردد. امروزه در آستانه قرن بیست و یکم جهان با سرعتی غیر قابل تصور در حال تغییر است و بررسی تحولات جهانی طی نیم قرن اخیر نیز حاکی از این است که شهر و شهرنشینی با تغییرات بنیادی کمی و کیفی رو به رو بوده و به تبع آن شهرها در کشورهای اسلامی از این رخدادها دچار تحولات اساسی شده اند، و این روند همچنان با شدت زیادی ناشی از پدیده جهانی شدن همچنان ادامه دارد (ابراهیم زاده و همکاران، 1389).

در این میان در اثر پدیده جهانی شدن شهرهای ایرانی-اسلامی و عربی-اسلامی طی دهه های اخیر دچار نوعی دگردیسی گردیده اند. امواج مدرنیسم و بازتاب فیزیکی آن در شهرها و سپس جریانات پست مدرنیستی اثرات بسیار مهمی بر ساخت، بافت و فونکسیون این شهرها به جای گذارده است. به بیانی دیگر مشخصه های مکانی شهرها که برخاسته از مجموعه عوامل جغرافیایی و فرهنگی و تحول یافته در بستر تاریخ است دچار استحاله شده و اثرات نامیمونی بر روابط و مناسبات شهروندان به جای گذارده اند در نتیجه شهر بی هویت، انسان های

بی هویت را در خود جای داده و به این ترتیب معنا و معنویت شهر اسلامی را از فضای کالبدی شهر به دور ساخته است. در نتیجه ساختارها را دگرگون و روندها را به نفع گرایش و خواست های بیرونی تغییر داده است، تغییر رویکرد و روندی که دیگر در آن نشانی از فضای اسلامی در شهر و عرصه های فرهنگی اسلامی دیده نمی شود، گویی «شهر اسلامی» صرفاً با واژه ای که آن را «جهانی سازی» می شناسیم، رخ داده است (حاتمی نژاد، 1393). بنابراین با توجه به همه این موارد، می توان چهارمین دوره پرداختن به شهرهای اسلامی را نام «جهانی شدن و شهرهای اسلامی» را نهاد. دوره ای که پژوهشگران آن سعی در آسیب شناسی جهانی شدن بر شهرهای اسلامی و رفع تناقضات میان دو عرصه را دارند.

اما پنجمین دوره مطالعات شهر اسلامی که مدتی است آغاز گردیده و انتظار می رود که در کنار مطالعات جهانی سازی و شهرهای اسلامی تا مدتی بیش از پیش جلوه گری نماید «شهر اطلاعاتی و شهرهای اسلامی» است؛ که در آن بر مباحثی چون جامعه اطلاعاتی، شهر مجازی، شهر الکترونیکی، شهر هوشمند البته در ارتباط با شهرهای اسلامی پرداخته می گردد. مطالعاتی که به لحاظ چشم انداز از حاصل مطالعات آینده پژوهی نیز بهره فراوان می برند. هدف این گونه پژوهش ها در واقع انطباق اصول بنیادین و اساسی اسلامی با مقتضیات قرن می باشد.

## نتیجه گیری

دین اسلام، فراتر از یک آئین رسمی است. اسلام یک شیوه کامل برای زندگی در همه اعصار می باشد که بنا به شواهد تاریخی، دینی شهری محسوب گردیده که پژوهشگران و متخصصان بسیاری بر این حقیقت صحه گذارده اند. اما خود «شهر اسلامی» واژه مناقشه آمیزی بوده که مباحث گسترده و دنباله داری را در پی داشته است، به گونه ای که از مفهوم آن از آغاز تاکنون تحولات و تطورات گوناگونی را تجربه نموده است. اما علیرغم این تحولات و تطورات، می توان خط سیر مشخصی را در تحولات و تطورات مفهوم شهر اسلامی مشاهده نمود که این مسئله می تواند ناشی از پویایی آن تلقی گردد. این خط سیر مشخص را می توان در موارد زیر خلاصه نمود:

- ✓ ارتقاء خودآگاهی پژوهشگران مسلمان و اتکای هر چه بیشتر به خود و دوری از خودبیگانگی نسبت به غربیان
- ✓ حرکت بیشتر پژوهش ها از فرم به ساختار
- ✓ حرکت از سطح به عمق
- ✓ حرکت از مطالعات تک بعدی به چند بعدی
- ✓ دوری هر چه بیشتر از نظریات و تفکرات وبری
- ✓ حرکت هر چه بیشتر به نسبی گرایی و دوری از تعمیم نتایج تحقیقات به کل شهرهای مسلمان
- ✓ توجه بیشتر بر شناخت دقیق تر مبانی اسلامی در ارتباط با حوزه شهرها
- ✓ توجه بیشتر به مباحث امروزی چون جهانی شدن و جامعه اطلاعاتی و شهرهای الکترونیکی در کباحث شهرهای اسلامی و سعی در حل مشکل تضادهایی که می تواند رخ بنماید.
- ✓ توجه به بحث آینده پژوهی در شهرهای اسلامی

### راهکارهای پیشنهادی

- ✚ سعی در تغییر نگرش ها، تفکرات و رویکردهای منجمد حاصل از مطالعات مستشرقین اولیه
- ✚ پرهیز جدی از به دام افتادن در تفکرات و نظریات وبری و نظریات مشابه
- ✚ پرهیز از به دام افتادن از نگاهی تقدس مابانه و افسانه ای به شهرهای اسلامی
- ✚ توجه به عامل پویای زمان و مکان
- ✚ بهره گیری بیشتر از مطالعات بین رشته ای در حوزه شهرهای اسلامی
- ✚ رجوع به منابع اولیه و اصلی
- ✚ پرهیز از تعمیم نتایج تحقیقات خود به تمام شهرهای اسلامی

پرهیز جدی از مطالعات مقایسه ای شهرهای اسلامی با شهرهای غربی و نتیجه گیری کلی از آن و

تعمیم نتایج

اعتماد بیشتر به تحقیقات درونی

تاکید بیشتر بر مطالعات عمیق، چندجانبه در مقابل با مطالعات فرمی و تک بعدی

شناخت هر چه بیشتر مبانی اسلامی در ارتباط با حوزه شهرها

سعی در دستیابی به نظام شهرسازی بومی خود منطبق با اصول اساسی اسلام و نیز متناسب با

مقتضیات قرن

حل در مواردی تضاد مابین پارادایم جهانی شدن و شهر اسلامی

حل در مواردی تضادها مابین پارادایم عصر اطلاعات و ارتباطات، جامعه اطلاعاتی و شهر هوشمند و

الکترونیکی با اصول اساسی اسلامی در حوزه شهرها

توجه بیشتر به مباحث آینده پژوهی در مطالعات شهرهای اسلامی

منابع

- 1- ابراهیم زاده، عیسی و همکاران (1389)، جهانی شدن و تاثیرات آن بر شهرهای جهان اسلام، موردشناسی: کلانشهر مذهبی مشهد، چهارمین کنگره بین المللی جغرافیدانان جهان اسلام
- 2- ابراهیمی، محمدحسن (1375)، شهر اسلامی از دیدگاه اسلام، مجله آبادی، شماره 22
- 3- ابولوقد، ژ (1383)، یک شهر اسلامی چگونه شهری است؟ پاره ای از تاملات تطبیقی، ترجمه مهدی افشار، مجموعه مقالات همایش بین المللی شهرنشینی در اسلام، دفتر مطالعات فرهنگی خاورمیانه ای توکیو-ژاپن، دفتر پژوهش های فرهنگی
- 4- احمدی دیسفانی، بدالله و محمدعلی آبادی (1390)، کنکاشی در باب شهر سنتی از منظر اندیشه اسلامی، فصل نامه علمی- پژوهشی باغ نظر، دوره هشتم، شماره 19، صص 17-30
- 5- اخوت، هانیه و همکاران (1390)، معماری و شهرسازی سنتی در کشورهای اسلامی، تهران، نشر هله: طحان
- 6- اردلان، نادر و لاله بختیار (1380)، حس وحدت، ترجمه حمید شاهرخ، اصفهان، نشر خاک
- 7- استیونسون، دبورا (1388)، شهرها و فرهنگ های شهری، تهران، انتشارات مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری
- 8- اشرف، احمد (1353)، ویژگیهای تاریخی شهرنشینی در ایران- دوره اسلامی، فصلنامه علوم اجتماعی، دوره یکم، شماره 4
- 9- العاملی، جعفر مرتضی (1391)، شهر اسلامی: نشانه ها و شناسه ها، مشهد، سازمان فرهنگی- تفریحی شهرداری مشهد، انتشارات بوی شهر بهشت
- 10- الشتاوی، یاسر (1393)، برنامه ریزی شهرهای خاورمیانه (دگردیسی شهری در عصر جهانی)، ترجمه حسین حاتمی نژاد و رامین ساعد موجشی، تهران، انتشارات شاخص پژوه
- 11- افشار نادری، کامران (1375)، مشترکات شهرسازی جهان اسلام، فصل نامه آبادی، سال ششم، شماره 22، صص 46-55
- 12- امینی، رقیه و اصغر منتظرالقائم (1387)، ارزیابی عملکرد مسجد در قرون نخستین اسلامی، مجموعه مقالات نخستین همایش آرمانشهر اسلامی، اصفهان
- 13- اهلرز، اکارت (1373)، شهر شرق اسلامی- مدل و واقعیت، ترجمه و باز ویرایش: محمدحسین ضیاء توانا و مصطفی مومنی، فصلنامه علمی- پژوهشی تحقیقات جغرافیایی، سال نهم، شماره 1
- 14- ایازی، سعید (1387)، تبیین اندیشه اسلامی پیرامون شهر و شهرنشینی با تاکید بر متون دینی، مجموعه مقالات نخستین همایش آرمان شهر اسلامی
- 15- ایمانی جاجرمی، حسین (1393)، شهرهای اسلامی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، تهران، انتشارات مرکز مطالعات و برنامه ریزی شهر تهران
- 16- ایمانی جاجرمی، حسین (1393)، مقالاتی درباره شهر اسلامی، تهران، انتشارات مرکز مطالعات و برنامه ریزی شهر تهران



- 17- بابائی سالانقوج، احسان و همکاران (1393)، تبیین یک چارچوب مفهومی برای شهر اسلامی، فصلنامه علمی-پژوهشی روش شناسی علوم انسانی، یال بیستم، شماره 80، پاییز 1393، صص 109-140
- 18- باقری، اشرف السادات (1386)، شهرهای قلمرو و فرهنگ اسلامی، تهران، انتشارات امیرکبیر
- 19- باقری، اشرف السادات (1386)، نظریه هایی درباره شهرهای قلمروی فرهنگ اسلامی، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- 20- براتی، ناصر (1392)، ما و شهر اسلامی، فصل نامه علمی-پژوهشی منظر، شماره 23، صص 22-23
- 21- براند، هیلن (1377)، معماری اسلامی: فرم، عملکرد و معنی، ترجمه ایرج اعتصام، تهران، انتشارات شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری
- 22- برقی، حمید و احمد تفدیدی (1387)، بررسی چگونگی شکل گیری شهرهای اسلامی و ویژگیهای آن، مجموعه مقالات نخستین همایش آرمان شهر اسلامی، اصفهان
- 23- بلخاری، حسن (1390)، جسم اسلامی شهر/شهر و شهرسازی اسلامی، سوره اندیشه، شماره 50، صص 212-218
- 24- بemat، نجم الدین (1386)، شهر اسلامی، ترجمه محمد حسین حلیمی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات سازمان اوقاف و امور خیریه
- 25- بمانیان، محمدرضا (1393)، معنا و مفهوم شناسی شهر ایرانی-اسلامی؛ مبانی نظری و مصداق ها، فصلنامه شهر پایدار، دوره 1، شماره 1، زمستان 1393، صص 69-88
- 26- بنهولو، لیوناردو (1369)، تاریخ شهر (شهرهای اسلامی و اروپایی در قرون وسطی)، ترجمه پروانه موحد، تهران، مرکز نشر دانشگاهی
- 27- بورکھات، تیتوس (1389)، فاس شهر اسلام، ترجمه مهرداد وحدتی، تهران، نشر حکمت
- 28- بهفروز، فاطمه (1380)، زمینه های غالب در جغرافیای انسانی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- 29- پورا احمد، احمد و رضا جهانی (1389)، جهانی شدن و تاثیر آن بر ساختار اجتماعی، اقتصادی و کالبدی شهرهای اسلامی، مجله سپهر، دوره 19، شماره 75، پاییز 1389، صص 22-28
- 30- پورا احمد، احمد و سیروس موسوی (1389)، ماهیت اجتماعی شهر اسلامی، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات شهر ایرانی اسلامی، شماره دوم، زمستان 1389، صص 11-1
- 31- پورجعفر، محمدرضا و همکاران (1394)، انواع شهر اسلامی و اشاراتی به نحوه شاخص سازی در راستای شهر آرمانی-اسلامی، فصل نامه پژوهش های معماری اسلامی، سال سوم، شماره هشتم، پاییز 1394
- 32- ترنر، برایان (1379)، ماکس ویر و اسلام، ترجمه سعید وصالی، نشر مرکز

- 33- توسلی، مهدی و حسن بلخاری قهی (1391)، واکاوی مولفه های فرهنگی هویت دینی در شهر اسلامی، مجموعه مقالات دومین همایش ملی شهر اسلامی
- 34- جعیط، هشام (1372)، کوفه: پیدایش شهر اسلامی، ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی
- 35- جمالی نژاد، مهدی و سید محمد رضا طلاکش (1392)، تدوین اصول و مبانی اسلامی برنامه ریزی شهری و منطقه ای بر اساس مبانی فلسفی اصفهان با رویکرد پیشرفت و کاربردگرایی به شرایط موجود کشور، دومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت: مفاهیم، مبانی و ارکان پیشرفت
- 36- حاتمی نژاد، حسین و همکاران (1391)، شهر اسلامی الگویی مناسب برای برقراری عدالت اجتماعی و رسیدن به توسعه پایدار، مجموعه مقالات دومین همایش ملی شهر اسلامی، اصفهان
- 37- حاتمی نژاد، حسین (1393)، دگردیسی شهرهای جهان اسلام در فرآیند جهانی سازی مطالعه تطبیقی شهرهای ایرانی-اسلامی و عربی-اسلامی، فصلنامه شهر پایدار، دوره 1، شماره 1، زمستان 1389، صص 89-109
- 38- حبیبی، سید محسن (1384)، از شار تا شهر، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- 39- حکیم، بسیم سلیم (1381)، شهرهای عربی-اسلامی: اصول شهرسازی و ساختمانی، ترجمه محمد حسین ملک احمدی و عارف اقوامی مقدم، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- 40- خدایی، زهرا و علی اکبر تقوایی (1390)، شخصیت شناسی شهر اسلامی؛ با تاکید بر ابعاد کالبدی شهر اسلامی، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات شهر ایرانی اسلامی، شماره چهارم، تابستان 1390، صص 103-113
- 41- خمر، غلامعلی (1385)، اصول و مبانی جغرافیای شهری، تهران، نشر قومس
- 42- دانش، جابر (1389)، مبانی شکل گیری و اصول سازمان یابی کالبدی شهر اسلامی، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات شهر ایرانی اسلامی، شماره اول، پائیز 1389
- 43- داوری اردکانی، رضا (1375)، ملاحظاتی درباره طرح مدینه اسلامی، فصل نامه آبادی، سال ششم، شماره 22، صص 4-11
- 44- رحیمی، حسین (1386)، در جستجوی شهر اسلامی پایدار، فصلنامه علمی-پژوهشی پیک نور، سال پنجم، شماره دوم، تابستان 1386، صص 90-98
- 45- رضایی، محمود (1392)، ارزش های جاوید و جهان گستر شهرسازی اسلامی، فصل نامه علمی-پژوهشی جغرافیای انسانی، شماره 85، صص 169-190
- 46- روشنفکر، پیام و همکاران (1393)، ماخذ شناسی چند زبانه تشریحی مطالعات شهر اسلامی، تهران، انتشارات مرکز مطالعات و برنامه ریزی شهر تهران
- 47- روشنفکر، پیام و همکاران (1393)، وقف و مطالعات شهر اسلامی، تهران، انتشارات مرکز مطالعات و برنامه ریزی شهر تهران

- 48- ریمون، آندره (1370)، شهرهای بزرگ عربی-اسلامی در قرون دهم تا دوازدهم هجری، ترجمه حسین سلطانزاده، تهران، نشر آگاه
- 49- ریمون، آندره (1370)، مقدمه ای بر شهرهای بزرگ عربی-اسلامی، ترجمه حسین سلطانزاده، تهران، نشر مترجم
- 50- زیاری، کرامت الله و همکاران (1393)، بررسی آسیب شناسانه ایرادات حاکم بر مطالعات شهر اسلامی، فصلنامه علمی-پژوهشی جغرافیا، دوره جدید، سال دوازدهم، شماره 42، پائیز 1393، صص 7-24
- 51- ستاری بارسانقلی، حسن (1390)، سطح بندی شهر در کلام پیامبر اسلام (ص)، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات شهر ایرانی اسلامی، شماره سوم، بهار 1390، صص 47-55
- 52- سجادزاده، حسن و سیده الهام موسوی (1393)، ابعاد چستی شناسی و هستی شناسی شهر اسلامی از منظر متون اسلامی، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات شهر ایرانی اسلامی، شماره شانزدهم، تابستان 1393، صص 17-5
- 53- سجادزاده، حسن (1392)، نگاهی واقع گرایانه به معنای فضای شهری در شهر اسلامی، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات شهر ایرانی اسلامی، شماره چهاردهم، زمستان 1392، صص 23-32
- 54- سجادیان، ناهید و همکاران (1393)، بررسی مسائل اقتصادی در روابط اجتماعی از دیدگاه قرآن کریم و تاثیر آن بر پیشرفت زندگی انسان، فصلنامه جغرافیا و برنامه ریزی شهری چشم انداز زاگرس، دوره ششم، شماره 21، پائیز 1393، صص 41-56
- 55- سعیدی رضوانی، عباس (1367)، بینش اسلامی و پدیده های جغرافیایی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی
- 56- سلطان زاده، حسین (1372)، تاثیر اسلام در ساخت شهر، مجله معماری و شهرسازی، شماره 25، 26
- 57- شفقی، سیروس (1387)، پیش درآمدی بر شهر اسلامی و افتراق آن با شهر غربی، مجموعه مقالات نخستین همایش آرمانشهر اسلامی، اصفهان
- 58- شکرانی، رضا (1387)، مهندسی فرهنگ اسلامی در مولفه ها و ویژگیهای شهرسازی، نخستین همایش آرمانشهر اسلامی، اصفهان
- 59- شکوئی، حسین و سید مهدی موسی کاظمی (1384)، مبانی جغرافیای شهری، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور
- 60- شکوئی، حسین (1367)، فلسفه جغرافیا، تهران، انتشارات گیتاشناسی
- 61- شکوئی، حسین (1369)، جغرافیای اجتماعی شهرها (اکولوژی اجتماعی شهر)، تهران، انتشارات دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی
- 62- شکوئی، حسین (1384)، شناخت و فلسفه جغرافیا، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور
- 63- صارمی، حمیدرضا و همکاران (1391)، تحلیل تطبیقی ساختار محله های شهر در دوره اسلامی در ایران و دیگر سرزمین های اسلامی، مجموعه مقالات دومین همایش ملی شهر اسلامی، اصفهان
- 64- صارمی، حمیدرضا (1387)، ساختار شهر اسلامی: ویژگیهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و کالبدی شهر برگرفته از مبانی دین اسلام، تهران، انتشارات سازمان شهرداری ها و دهیاری های کشور
- 65- عبدالستار، عثمان محمد (1376)، مدینه اسلامی، ترجمه علی چراغی، تهران، انتشارات امیر کبیر

- 66- علیزاده، هوشمند و کیومرث حبیبی (1390)، عوامل شکل دهنده شهرهای اسلامی-تاریخی مسلمانان، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات شهر ایرانی اسلامی، شماره سوم، بهار 1390، صص 76-71
- 67- غنی زاده، مسعود (1385)، نگاه به شهر در تمدن اسلامی، نشریه علمی-پژوهشی راهبرد یاس، شماره 7، پائیز 1385، صص 197-210
- 68- فاتح راد، مهدی و محمد حسین نقوی (1392)، دانشگاه حکمت بنیان و قلب الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، دومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ مفاهیم، مبانی و ارکان پیشرفت
- 69- فارابی، ابونصر (1371)، سیاست مدینه، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- 70- فرجام، رسول و همکاران (1390)، مفاهیم اجتماعی شهر از منظر متون و تعالیم اسلامی، فصل نامه علمی-پژوهشی برنامه ریزی منطقه ای، سال اول، شماره 2، صص 27-40
- 71- فرجی راد، خدر و غلامرضا کاظمیان (1391)، توسعه محلی و منطقه ای از منظر رویکرد نهادی، تهران، سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی
- 72- فرید، یدالله (1368)، جغرافیا و شهرشناسی، تبریز، انتشارات دانشگاه تبریز
- 73- فسیتچل (1387)، درآمدی بر شهر اسلامی، ترجمه رابعه سهود، نشریه همگامان، اداره کل روابط عمومی شهرداری تهران، شماره 35 و 36
- 74- فلاحت، سمیه (1390)، برساخت مفهوم شهر اسلامی، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات شهر ایرانی اسلامی، شماره سوم، بهار 1390، صص 44-35
- 75- قبادی، علیرضا (1393)، ویژگی های شهر از منظر نهج البلاغه، تهران، انتشارات مرکز مطالعات و برنامه ریزی شهر تهران
- 76- قبادی، علیرضا (1393)، ویژگیهای شهر از منظر قرآن و تفاسیر آن، تهران، مرکز مطالعات و برنامه ریزی شهر تهران
- 77- کاستلو، وینست (1368)، شهرنشینی در خاورمیانه، ترجمه پرویز پیران و عبدالعلی رضایی، تهران، نشر نی
- 78- کونوف، پائولو (1384)، تاریخ شهرسازی جهان اسلام، ترجمه سعید تیزقلم زنوزی، تهران، انتشارات وزارت مسکن و شهرسازی- سازمان عمران و بهسازی شهری
- 79- گالاتنای، اروین (1383)، کلان شهر ها و هویت اسلامی در جستجوی بقا، ترجمه مهدی افشار، تهران، انتشارات دفتر پژوهش های فرهنگی
- 80- گرابار، الگ (1391)، شهر در جهان اسلام، ترجمه مهرداد وحدتی دانشمند، تهران، انتشارات بصیرت
- 81- گلی زواره، غلامرضا (1388)، سرزمین اسلام (شناخت اجمالی کشورها و نواحی مسلمان نشین جهان)، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی
- 82- محمدی، جمال و رعنا شیخ بیگلو (1390)، کارآیی شهر اسلامی در مواجهه با چالش های شهری امروز، اصفهان، مجموعه مقالات نخستین همایش آرمانشهر اسلامی

- 83- محمدی، جمال و همکاران (1391)، شهر اسلامی، شهری ویرای گنبد و مناره، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات شهر ایرانی اسلامی، دوره سوم، شماره 9، پائیز 1391
- 84- مختاری ملک آبادی، رضا (1391)، سنجش تعلق مکانی، فضایی و زیبایی شناسی نمادهای هویت شهر اسلامی (مورد مطالعه شهر پایتخت و فرهنگ تمدن اسلامی؛ اصفهان)، مجموعه مقالات دومین همایش ملی شهر اسلامی، اصفهان
- 85- مرکز مطالعات فرهنگی خاورمیانه-توکیو (1383)، شهرنشینی در اسلام، ترجمه مهدی افشار، تهران، دفتر پژوهش های فرهنگی و مرکز بین المللی گفتگوی تمدن ها
- 86- مشکینی، ابوالفضل و علی رضایی مقدم (1393)، بررسی مولفه ها و شاخص های شهر اسلامی با تاکید بر نقش و اهمیت فرهنگ سازی در تحقق الگوی شهرسازی اسلامی-ایرانی، فصل نامه شهر پایدار، دوره یکم، شماره 1، زمستان 1393، صص 37-68
- 87- مشیری، سید رحیم (1380)، منابع و مآخذ جغرافیای ایران (رشته جغرافیا)، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور
- 88- منصوری، سیدامیر (1392)، سازمان فضایی در شهر اسلامی ایران، مجله هنر و تمدن شرقی، شماره 1 (1)، صص 51-62
- 89- مومنی، مصطفی (1372)، سرچشمه های جهان بینی و آئین شهرسازی ایرانی-اسلامی «بحثی در کاربرد روش تتبع در شهرپژوهی جغرافیایی»، مشهد، فصلنامه علمی-پژوهشی تحقیقات جغرافیایی، سال دوم، شماره 9، تابستان 1372
- 90- مومنی، مصطفی (1378)، نظری بر شهرشناسی جغرافیایی شهرهای ایرانی-اسلامی، مجله نمایه پژوهش، شماره 9 و 10، بهار و تابستان 1378، صص 28-46
- 91- مویدی، محمد و عبدالهادی دانشپور (1391)، جستجوی مولفه های سازنده شهر اسلامی در قرآن کریم، مجموعه مقالات دومین همایش ملی شهر اسلامی، اصفهان
- 92- میرمحمدی، حمیدرضا (1375)، سیما و بافت شهرهای اسلامی، مشکوه، شماره 53، صص 178-189
- 93- ناصراسلامی، علی و ماسیمو مورینی (1375)، پرسش پژوهشگران غربی از هویت شهر اسلامی، فصلنامه آبادی، شماره 22، صص 20-27
- 94- نظریان، اصغر (1377)، جغرافیای شهری ایران، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور
- 95- نقی زاده، محمد (1378)، صفات شهر اسلامی در متون اسلامی، نشریه هنرهای زیبا، شماره 4 و 5
- 96- نقی زاده، محمد (1383)، بارزه های شهر و معماری اسلامی، نامه فرهنگستان علوم، شماره 26 و 27، صص 43-74
- 97- نقی زاده، محمد (1385)، معماری و شهرسازی اسلامی (مبانی نظری)، اصفهان، انتشارات راهیان
- 98- نقی زاده، محمد (1387)، شهر و معماری اسلامی، عینیات و تجلیات، اصفهان، سازمان نظام مهندسی ساختمان استان اصفهان و نشر مانی
- 99- نقی زاده، محمد (1389)، تاملی در چیستی شهر اسلامی، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات شهر ایرانی اسلامی، شماره اول، پائیز 1389، صص 1-14

- 100-نقی زاده، محمد(1390)، شهر آرمانی اسلام یا فضای حیات طیبه(بایسته های شهر اسلامی بر مبنای نصوص دینی)، تهران، نشر شهر
- 101-نقی زاده، محمد(1392)، تاملاتی در مبادی شهر اسلامی(در متون و تاریخ)، کتاب ماه هنر، شماره 178، صص 4-15
- 102-نقی زاده، محمد(1393)، هویت شهر(مبانی، مولفه ها و جلوه ها)، تهران، سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی
- 103-نوحی، حمید(1388)، ساخت شهر و گفتمان دینی، تاملات در هنر و معماری، تهران، انتشارات گنج هنر
- 104-نوحی، حمید(1388)، شهر اسلامی از واقعیت تاریخ، نوستالژی مدنی و اتوپیا تا حقیقت دینی، تاملات در هنر و معماری، تهران، انتشارات گنج هنر
- 105-وثیق، بهزاد و آزاده پشوتنی زاده(1389)، مفاهیم سکونت در آیات و روایات اسلامی، فصلنامه علمی-پژوهشی مسکن و محیط روستا، دوره 29، شماره 129، بهار 1389، صص 50-65
- 106-ولایتی، علی اکبر(1384)، پویایی فرهنگ و تمدن ایران و اسلام، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه
- 107-یوسفی فر، شهرام(1382)، تاریخ شهر و شهرنشینی در جوامع اسلامی، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره 74، صص 42-51
- 108-*Abu-Lughod, J., (1983), contemporary relevance of Islamic Urban principles, in Islamic artitecture and urbanism. A. German (ed). Dammam, King Faisal University, PP.64-70*
- 109-*Akbar. J., (1986), Ccrisis in the built environment: the case of the Muslim City, Concept Media, New York*
- 110-*Alsayyad, N (1996), the study of Islamic Urbanism: a historiographic essay, Built Environment, 22(2). PP.91-97*
- 111-*Ardalan, N., Bakhtiar, L., (1973), the sense of unity, University of Chicago Press, Chicago*
- 112-*Brown, C. L., (1973), from Madina to Metropolis: heritage and change in the Near Eastern City, The Darwin Press, New Jersey*
- 113-*De Planol, X., (1970), Geography of setting, The Cambridge History of Islamic: Islamic society and civilization, p.12- M. Holt. A. K. S Lambton and B. Lewis (eds), Cambridge University Press, 2B, PP.443-468*
- 114-*Goddard, C. C., (1999) The wuestion of the Islamic City, Institute of Islamic Studies, McGill University, Master: 136-Monteral*
- 115-*Haider, S. G., (1984), habitat and values in Islam: a conceptual formulation of an Islamic City: in Sardar, Ziauddin (Ed), The Touch of Midas, Manchester University Press, Manchester*
- 116-*Hourani, A., (1970), Islam City: a colloquim Bruno carssier Ltd*
- 117-*Kuban, D., (1980), prepared community, In Holod Renata (ed), toward an architecture in the Sprit of Islam, The Age Khan Awards, Philadelphia*
- 118-*Lapidus, I., (1988), a history of Islamic societies, Cambridge University, Cambridge*
- 119-*Marcais, G (1945), la conception des villes dans l Islam, in Revue d Alger, Algeiers*
- 120-*Marcais, W (1982). La Islamic et la vie urbaine. in la academic des inscriptions et belles-letters, Comptes Rendus, Paris*
- 121-*Rabah, S., (2002), Introduction to the Islamic City, Foundation for Science Technology and Civilization*

*122-Saleh,M.A.E.,(1998),the impact of Islamic and customary laws on urban form development in South-Western Saudi Arabia,Habitat International,22(4),PP.537-556*

*123-Slewarl,D.J.,(2001),Middle East Urban studies:identity and meaning,Urban Geography,22(2),PP.175-181*

*124-Von Gruenebaum,G.,(1980),the structure of the Muslim town(In Islam:essays in the nature and growth of a cultural tradition),Routledge and Kegan Paul,London*